



The Contexts and Consequences of Freethinking from the Perspective of Nahjul-Balagha¹

Seyyed Jalil Emami Meybodi², Kamal Sahraei Ardakani³, Yaser Rezapour
Mirsaleh⁴, Ali Mohammad Mirjalili⁵

Doi:

10.30497/esi.2025.246515.1798



Abstract

The aim of the present study was to analyze freethinking and introduce its contexts and consequences from the perspective of Nahjul-Balagha. The present study, using the method of directional deductive-inductive content analysis, collected propositions from the book Nahjul-Balagha that contained the words thinking and their synonyms and were somehow linked to thought. After conceptualizing and categorizing the selected propositions, attention was paid to those propositions that were somehow linked to the subject of freethinking, and four components of the foundations of freethinking, the characteristics and characteristics of freethinking, the context and contexts for realizing freethinking, and the educational effects and results of freethinking were inferred. After inferring the obtained components, the analysis of freethinking and its various aspects from the perspective of Imam Ali (a.s.) was considered, and some educational consequences of freethinking were also obtained. The findings of the study showed that freethinking is based on human freedom and conscious understanding of religion, and while it is accompanied by criticism and explicit statement of facts, criticality, and the centrality of reason and action to the dictates of reason, it requires the context and foundations for its realization, namely independence of thought, reduction of baseless attachments, realism and comprehensiveness, negation of subjective assumptions, and most importantly, consideration of the limitations of thinking. Adherence to the freethinking model presented by Nahjul-Balagha also resulted in educational consequences such as refraining from superstitious behavior, avoiding accusations, avoiding passivity, questioning and demanding, accountability and responsibility, flexibility, and avoiding doubts.

Key words: Freethinking, Imam Ali (peace be upon him), Education, Nahj al-Balagha

1. This article is taken from a doctoral dissertation titled: Analysis of Thoughtfulness in Nahj al-Balagha using a Qualitative Research Method (Grounded Theory) from Meybod University.

2. PhD in Nahjul Balagha, Meybod University, Meybod, Yazad, Iran.

sgey255@yahoo.com

3. Associate Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Meybod University, Yazad, Iran (Corresponding author).

Sahraei@meybod.ac.ir

4. Associate Professor, Department of Counseling, Ardakan University, Yazd, Iran.

Y.Rezapour@ardakan.ac.ir

5. Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Meybod University, Yazd, Iran.

almirjalili@meybod.ac.ir

بسترها و پیامدهای آزاداندیشی از منظر نهج البلاغه^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۰۸

سید جلیل امامی میبدی^۲

کمال صحرائی اردکانی^۳

یاسر رضاپور میر صالح^۴

علی محمد میر جلیلی^۵

Doi: 10.30497/esi.2025.246515.1798

چکیده

هدف پژوهش حاضر، تحلیل آزاداندیشی و معرفی بسترها و پیامدهای آن از منظر نهج البلاغه است. پژوهش حاضر با روش تحلیل محتوای جهت‌دار قیاسی - استقرایی، به جمع‌آوری گزاره‌هایی از کتاب نهج البلاغه پرداخت که حاوی واژه‌های «تفکر و مترادفات آن» بوده و به نوعی با «اندیشه» پیوند خورده بود. پس از مفهوم‌گیری و مقوله‌بندی گزاره‌های منتخب، به آن دسته از گزاره‌هایی که به نوعی به موضوع آزاداندیشی پیوند خورده، توجه شد و چهار مولفه مبانی آزاداندیشی، شاخصه و ویژگی آزاداندیشی، زمینه و بسترهای تحقق آزاداندیشی و آثار و نتایج تربیتی آزاداندیشی، استخراج گردید. پس از استنباط مولفه‌های به دست آمده، تحلیل آزاداندیشی و جنبه‌های مختلف آن از منظر امیرالمومنین علی علیه السلام مورد توجه قرار گرفت که برخی پیامدهای تربیتی آزاداندیشی نیز حاصل شد. یافته‌های پژوهش نشان داد که آزاداندیشی بر مبنای آزادی انسان و فهم آگاهانه دین‌پیریزی شده و ضمن اینکه با انتقاد و بیان صریح حقایق، انتقادپذیری و محوریت عقل و عمل به حکم عقل همراه است، نیازمند زمینه و بسترهای تحقق آن، یعنی استقلال فکر، کاستن از تعلقات بی‌اساس، واقع‌بینی و جامع‌نگری، نفی پیش‌فرض‌های ذهنی و مهم‌تر از همه، در نظر داشتن محدودیت‌های اندیشه‌ورزی است. رعایت الگوی آزاداندیشی ارائه شده از سوی نهج البلاغه نیز، پیامدهای تربیتی چون خودداری از رفتار خرافانی، دوری از اتهام‌زنی، اجتناب از انفعال، پرسشگری و مطالبه‌گری، پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری، انعطاف‌پذیری و پرهیز از فرو رفتن در شبهات را به دنبال دارد.

واژگان کلیدی: آزاداندیشی، امیرالمومنین علی علیه السلام، تربیت، نهج البلاغه

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری با عنوان: تحلیل اندیشه‌ورزی در نهج البلاغه به روش تحقیق کیفی (تئوری زمینه‌ای) دانشگاه میبد است.

sgey255@yahoo.com

۲. دکتری علوم و معارف نهج البلاغه، دانشگاه میبد، یزد، ایران.

Sahraei@meybod.ac.ir

۳. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه میبد، یزد، ایران (نویسنده مسئول).

Y.Rezapour@ardakan.ac.ir

۴. دانشیار گروه مشاوره، دانشگاه اردکان، یزد، ایران.

almirjalili@meybod.ac.ir

۵. استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه میبد، یزد، ایران.

بیان مسئله

آزاداندیشی، یکی از جنبه‌های مهم اندیشه‌ورزی است که نقش بسزایی در تولید فرهنگ و علم و به تبع آن رشد و تربیت انسان و تعالی جوامع انسانی دارد. شاکله بحث آزاداندیشی بر این اصل مهم استوار است که انسان، آزاد آفریده شده است. برخی آزاداندیشی را تفکری دانسته‌اند، مبتنی بر مبادی اصیل و حقیقی که انسان در عمق وجود خویش به یقین آنها را در می‌یابد و بدون واسطه، تعلیم، تلقین و درک می‌کند (آجورلو و همکاران، ۱۴۰۱، ص. ۲۰۹). برخی نیز، آزاداندیشی را معادل اندیشه آزاد دانسته و فاعل اندیشه آزاد را آزاداندیش معرفی می‌کنند. مراد از «اندیشه آزاد» نیز، غالباً اندیشه‌ای دانسته شده است که مبنای آن فقط منطق اعم از صوری یا ریاضی باشد و صاحب آن، در قید هیچ دین، مذهب، مکتب فکری، کلامی و سنت‌های جاری رایج نباشد. با این حال، آزاداندیشی را می‌توان نوعی ساختار فکری دانست که از یک طرف اسیر قید و بندهای رایج در اندیشه‌ورزی نیست، به روش‌های معمول حل مسائل نیز، بسنده نکرده و از طرفی، توانایی آن را دارد که با نگاهی متفاوت و بررسی راه حل‌های مختلف، ساحت اندیشه را با افق‌های تازه، روشن کرده و موجبات رشد و تربیت فرهنگی، علمی، فلسفی، عرفانی و سیاسی را در جهان فراهم نماید.

آزاداندیشی همواره و به اشکال مختلف از سوی عوامل درونی و بیرونی مورد تهدید قرار گرفته است. جزم اندیشی و تعصب نابجا در میان بعضی از فرقه‌ها همچون خوارج و جریانات تکفیری معاصر (ن.ک: اسدی و همکاران، ۱۳۹۹، سراسر مقاله) از جمله عوامل درونی و دخالت کلیسا در مواجهه با افکار دانشمندان در جهان مسیحیت (آشتیانی، ۱۳۹۰، ص. ۴۱۴) و دخالت سیاست در تحمیل اندیشه خلق قرآن در عصر مامون عباسی (ترمانینی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص. ۵۱۹) نمونه‌هایی از عوامل بیرونی هستند.

در باب آزاد اندیشی تذکر چند نکته لازم است. اول این که آزاد اندیشی به معنای آزاد بودن از قواعد اندیشه نیست. هیچ اندیشه‌ورزی نمی‌تواند به بهانه آزاد اندیشی از قواعد درست اندیشیدن تخطی کند. دوم این که خود اندیشه را نمی‌توان به بند کشید. اندیشه قیدبردار نیست و به هر حال در جان آدمی رخ می‌دهد. سوم این که در آموزه‌های دینی آزادی عقل با پرهیز از هواهای نفسانی گره خورده است. عقل اندیشه‌ورز با پیروی از خواهش‌های نفسانی راهی به آزادی نمی‌برد. چهارم آن که آزادی اندیشه به منزله آزادی از

عقیده و اعتقاد اندیشیده نیست. گویا برخی آزادی از عقاید را به مثابه آزادی اندیشه گرفته‌اند! نکته آخر این که آزاد اندیشی به ساحت تربیت هم راه می‌یابد. تربیت فرد و جامعه با مولفه آزاد اندیشی وظیفه خانواده‌ها و مدیران جامعه و به خصوص متصدیان تربیتی است. بی‌تردید تربیت انسانی به ویژه در ساحت تربیت عقلانی، پیوند عمیقی با آزاد اندیشی دارد. آموزه‌های دینی که در اصل برای تربیت و رشد انسان ارایه شده‌اند نیز به موضوع آزاد اندیشی توجه خاصی مبذول داشته‌اند و در متون قرآنی و روایی نشانه‌هایی از این اهتمام به چشم می‌خورد. یکی از توصیه‌های اکید قرآن کریم یعنی استماع کلام و پیروی از بهترین آنها، از ویژگی‌های انسان‌های آزاد اندیش است (زمر/۱۸) در این میان کتاب نهج‌البلاغه از جمله منابع آکنده از آموزه‌های تربیتی است که به بحث آزاداندیشی نیز توجه نموده و در مورد جوانب مختلف آن سخن گفته به گونه‌ای که پژوهش‌های زیادی به خود اختصاص داده است. زهرا فتحی (۱۳۹۲) در مقاله «آزاد اندیشی در تعلیم و تربیت اسلامی از دیدگاه شهید مطهری» دیدگاه شهید مطهری را در خصوص آزاداندیشی دینی مورد مطالعه قرار داده است. در این پژوهش، تعقل، نبود مانع در جلوی تفکر، تعبدی و تقلیدی عمل نکردن، از عوامل اساسی مفهوم آزاداندیشی و عواملی همچون بنیانهای منطقی دینی و نبود حاکمیت مستبدانه به عنوان عوامل زمینه ساز بیرونی و عواملی چون تربیت ربانی، تقوا و زهدورزی به عنوان عوامل زمینه ساز درونی آزاد اندیشی معرفی شده است. زهرا فتحی (۱۳۹۷) در مقاله دیگری با عنوان «بررسی موانع و حدود و ثغور آزاداندیشی دینی در جریان تربیت دینی در آثار شهید مطهری» دیدگاه‌های شهید مطهری را در زمینه آزاد اندیشی و تربیت دینی، بررسی نموده است. طبق پژوهش مذکور، حدود و ثغور آزاداندیشی دینی در مواردی همچون تمجید اجتهاد فکری و نفی بدعت در دین، تمجید عقاید فکری و نفی عقاید باطل منبعث از تقلیدها و تعصبات، آزادی در اخفای عقاید و نفی تفتیش عقاید، آزادی در نشر عقاید منطقی و نفی انتشار عقاید و کتب ضلال، تمجید تفکر منطقی و نفی تفکر خارج از ظرفیت فکر بشر، خلاصه شده است. مهدی مطهرنیا (۱۳۸۳) در مقاله‌ای با عنوان «بنیانهای نظری آزاداندیشی، دانشگاه مولد و نهضت تولید علم» به تعریف آزاداندیشی و تبیین بنیادهای نظری آن پرداخته و ضمن بررسی ارتباط میان آزاداندیشی و علم، نقش آزاداندیشی را در فرایند تولید علم مورد کنکاش قرار داده است. غلامرضا خواجه سروی و سیدجواد حسینی (۱۳۹۳) در تحقیقی با عنوان «تبارشناسی آزادی در سنت مردمسالاری

دینی» تبارشناسی الگویی را بررسی کرده و سیره امام رضا (ع)، به عنوان الگوی آزاداندیشی مطرح و تبیین شده است. عبدالحمید فرزانه (۱۳۹۸) نیز در پژوهشی با عنوان «آزاداندیشی و آفت‌های آن از منظر قرآن کریم» به این مهم اشاره دارد که تکامل انسان از منظر قرآن در گرو آزاداندیشی است. الهام تقوی رضوی زاده (۱۴۰۱) در مقاله «مروری بر کارکرد تربیت اسلامی در آزاد اندیشی و تاثیر آن بر خلاقیت» به کارکرد تربیت اسلامی در مقوله آزاد اندیشی و تاثیرش بر خلاقیت تمرکز کرده است. در این پژوهش، آزاد اندیشی به معنای داشتن حریت تعقل، استقلال فکری و نفی استبداد معرفی شده است و به تعقل پیش از عمل با تفکری آزاد و برخاسته از فطرت و در محدوده شریعت توصیه شده تا انسانها بتوانند در شناختی صحیح و معناگرایانه از خود و جهان هستی، در هر لحظه و هر شرایطی، خلاقیت خویش را بکار گرفته و بهترین شیوه زیستن را برای رسیدن به اهداف متعالی زندگی خویش خلق نمایند.

پژوهش‌های انجام گرفته هرکدام جنبه‌های خاصی از بحث آزاداندیشی را تحقیق و پژوهش نموده‌اند. برخی مانند خواجه سروی (۱۳۹۳) با رویکرد کلی (آموزه‌های دینی) و برخی همچون فرزانه (۱۳۹۸) با رویکرد قرآنی، پژوهش‌های خود را صورت داده‌اند. برخی از پژوهش‌ها نیز مانند تحقیق فتحی (۱۳۹۲) و تقوی رضوی زاده (۱۴۰۱) جایگاه آزاداندیشی در نظام تعلیم و تربیت را مدنظر قرار داده‌اند که ضمن بیان معنا و مفهوم آزاداندیشی، گویای توجه بیشتر به بحث آموزش آزاداندیشی است. پژوهش حاضر نیز، تلاش دارد موضوع آزاد اندیشی را با محوریت آثار تربیتی آن، بر مبنای کلام امیرالمومنین علی علیه السلام در کتاب گرانسنگ نهج‌البلاغه بررسی و ارایه دهد. به تعبیری دیگر، پژوهش حاضر در صدد پاسخگویی به این سوال است که نهج البلاغه، الگوی آزاد اندیشی خود را چگونه ترسیم کرده و آثار تربیتی آن کدام است.

روش پژوهش

شیوه پژوهش در این تحقیق، روش تحلیل محتوای جهت‌دار قیاسی - استقرایی است. برای یافتن دیدگاه امام علی (ع) در باره آزاداندیشی و اثرات تربیتی آن بر روی انسان‌ها، سخنان آن حضرت در نهج البلاغه مد نظر قرار گرفت. شیوه گردآوری داده‌های اولیه بر اساس مراجعه به این کتاب و یافتن گزاره‌هایی از آن بود که با «تفکر» و «اندیشه» پیوند خورده و حاوی کلیدواژه‌های «تعقل، تفکر، نظر، رای و تدبر» بوده و یا از نظر معنایی با حوزه اندیشه

ارتباط داشت. با الهام از روش‌های تحقیق کیفی، با مراجعه به کتاب نهج البلاغه و استخراج گزاره‌های حاوی کلیدواژه‌های تفکر و مترادفات آن، تعداد ۲۱۷ گزاره انتخاب شد. با بررسی و تجزیه و تحلیل این گزاره‌ها و برچسب گذاری به آنها، تعداد ۲۴۰ مفهوم اولیه به دست آمد. دلیل افزایش تعداد مفاهیم نسبت به تعداد گزاره‌ها این بود که از برخی از گزاره‌ها بیش از یک مفهوم استنباط می‌شد. در مرحله بعد برای کاهش تعداد عناوین به دست آمده، تلاش شد تا مفاهیم اولیه که قابل ادغام در یکدیگر هستند و می‌توانند تحت عنوان کلی‌تری قرار گیرند، شناسایی و با مقوله بندی آنها، هر دسته از این مفاهیم تحت عنوانی کلی‌تر قرار گیرند. به این ترتیب تعداد ۲۲ عنوان کلی به دست آمد که همه مفاهیم قبلی را پوشش می‌داد. در میان مقولات حاصل از این فرآیند که بارها مورد بازبینی و حک و اصلاح قرار گرفت، مقوله آزاد اندیشی انتخاب شد که تعدادی از گزاره‌های نهج البلاغه را به خود اختصاص داده بود. با تأمل بیشتر در این مقوله و گزاره‌های وابسته به آن مشخص شد که می‌توان مقوله آزاد اندیشی در سخنان آن حضرت (ع) را در چهار ساحت یا مولفه زیر توصیف، تحلیل و ارایه کرد. این چهار مولفه که از طریق استنتاج گزاره‌های وابسته به آزاداندیشی به دست آمد، عبارتند از:

۱- مبانی آزاداندیشی

۲- شاخصه و ویژگی آزاداندیشی

۳- زمینه و بسترهای تحقق آزاداندیشی

۴- آثار و نتایج تربیتی آزاداندیشی

جدول کدگذاری داده‌ها، شامل چندین ستون است که در ستون اول، گزاره‌های مرتبط به اندیشه‌ورزی و در ستون بعدی مفهوم یابی (کدگذاری اولیه) و در ستون سوم دسته‌بندی مفاهیم و یافتن عناوین کلی‌تر برای آنها (مقوله بندی) و در ستون چهارم ارتباط مفاهیم با مقولات و بالاخره در ستون پایانی، ساحت و مولفه‌هایی که پیرامون آزاداندیشی قابلیت مطالعه دارند و از کلام امیرالمومنین علی علیه السلام استنباط شده‌اند، آمده است. اصلی‌ترین بخش روش پژوهش حاضر، بخش کدگذاری داده‌ها است. با تجزیه و تحلیل داده‌ها در این بخش، مفاهیم، مقوله‌ها، ویژگی‌ها و خصوصیات مقولات به دست آمد. مفاهیم حاصل شده از داده‌ها بیشترین جایگاه را در تجزیه و تحلیل محتوا دارند. مراد از مفهوم، برداشتی است که

از یک واژه، جمله یا پاراگراف به دست می‌آید. سایر مراحل پژوهش نیز بر اساس مفهوم و معنای حاصل شده از واژه‌ها، جملات و عبارات و نیز تجزیه و تحلیل آن‌ها انجام می‌گیرد. جدول زیر چند نمونه از ۲۱۷ گزاره‌ای را نشان می‌دهد که از مفهوم‌یابی اولیه و مقوله‌بندی ثانویه آنها ۲۲ مقوله کلی و از جمله «مقوله آزاداندیشی» حاصل شده است. البته به دلیل حجیم بودن آن جدول، امکان ارایه همه آنها در این تحقیق مقدور نبود:

۱. جدول کدگذاری داده‌های آزاداندیشی در نهج البلاغه

ساحت یا مولفه مورد مطالعه	ارتباط مفاهیم اولیه با مقوله	مقوله	مفهوم اولیه	گزاره
۱- مولفه عوامل و زمینه‌های بستر ساز آزاداندیشی	۱- استقلال فکری زمینه و بستر آزاداندیشی است	آزاد اندیشی	۱- استقلال فکر (فرآیت)	خطبه ۳ فراز ۲: قَرَأْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى هَاتَا أَحْجَى، فَصَبَرْتُ وَفِي الْعَيْنِ قَذَى، (أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى هَاتَا أَحْجَى، فَصَبَرْتُ)
۲- مولفه شاخصه و ویژگی آزاداندیشی	۲- عمل به حکم عقل و ویژگی و شاخصه آزاداندیشی است		۲- عمل به حکم عقل (أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى هَاتَا أَحْجَى، فَصَبَرْتُ)	دیدم بردباری و شکیبایی در برابر این مشکل، به عقل و خرد نزدیکتر است، به همین دلیل شکیبایی پیشه کردم. در حالی که گویی در چشم خاشاک بود و استخوان راه گلویم را گرفته بود.
۳- مولفه عوامل و زمینه‌های بستر ساز آزاداندیشی	۳- کاستن از تعلقات نفس، زمینه و بستر آزاداندیشی است		۳- کاستن از تعلقات: عدم تأثیرپذیری از هوای نفس (وَفِي الْعَيْنِ قَذَى، وَفِي الْحَلْقِ شَجَا)	چشم خاشاک بود و استخوان راه گلویم را گرفته بود.
۱- مولفه عوامل و زمینه‌های بستر ساز آزاداندیشی	۱- استقلال فکری و تقدم خردورزی، زمینه و بستر آزاداندیشی است	آزاد اندیشی	۱- تقدم خوداندیشه ورزی (استقلال فکر): کسی که عقل وی بدون تأثیر و تقلید از اجتماع، نفعی برایش نرساند، همان بهتر که بی‌شک، (عقل) پنهان از	خطبه ۱۲۰ فراز ۳: وَمَنْ لَا يَنْفَعُهُ حَاضِرٌ لَهُ فَعَاذَ بِهِ عَنْهُ أَعْجَزُ، وَغَائِبُهُ أَعْوَزُ: أَنْ كَسَّ رَا كَهْ خَرْدُ خَوِشِ سَوْدِي نَبَخَشْدُ، چَگُونَهْ از خَرْد و اَنْدِشَهْ دِیْگَران بَهره كَشْد. بَی‌شَك، (عَقْل) پَنَهان از

ساحت یا مولفه مورد مطالعه	ارتباط مفاهیم اولیه با مقوله	مقوله	مفهوم اولیه	گزاره
				دیگران نفعی نبرد. (عقل) نمایان، ناتوانتر است. (مغنیه: ۲، ۲۱۴)
۱- مولفه پیامدها و آثار تربیتی آزاد اندیشی	۱- پرهیز از اتهام زدن و دیگران بدون دلیل تربیتی است. در تربیت انسانها باید این توصیه امام علی را در نظر گرفت که یک انسان آزاداندیش گناه کسی را بر عهده دیگران نمی‌اندازد	آزاد اندیشی	۱- پرهیز از اتهام زنی و تکفیر	خطبه ۱۲۷ فراز ۱: فَإِنْ أَبَيْتُمْ إِلَّا أَنْ تَزْعُمُوا أَنِّي أَخْطَأْتُ وَصَلَّيْتُ، فَلَمْ تُضَلِّلُونِ عَامَّةُ أُمَّةٍ مُحَمَّدٌ (ص)، بَضَالِكِ، وَتَأْخُذُونَهُمْ بِخَطِيئِي، وَتُكْفِرُونَهُمْ بِذُنُوبِي! (ای خوارج) اگر می‌پندارید که من گمراه شده‌ام چرا به خاطر گمراهی من، همه امت محمد (ص) را گمراه می‌شمردید؟ و آنها را به خاطر خطای من، مورد مؤاخذه قرار می‌دهید و تکفیر می‌کنید؟

یافته‌های پژوهش

مقوله آزاد اندیشی حرکت بر لبه تیغ بوده و به دو بخش آزاد اندیشی صحیح و غلط با آثار مثبت و منفی تربیتی تقسیم می‌شود. سنت و سیره پیشوایان دینی به ویژه شخصیتی همچون حضرت علی (ع) برای همه پیروان دین اسلام و به ویژه مکتب اهل بیت دارای اهمیتی مضاعف است. یکی از جنبه‌های سیره آن حضرت، آزاد اندیشی صحیح همراه با آثار مثبت تربیتی است. این نکته می‌تواند بر اساس پیشگامی آن حضرت در آزاداندیشی مطلوب و برخاسته از مبانی دینی و دفاع عقلانی از اندیشه آزاد اما مبتنی بر آموزه‌های الهی و در راستای تربیت فرد و جامعه تبیین شود؛ چراکه آزاداندیشی همانند مفهوم آزادی، در طول تاریخ، از آرمان‌های بارزش انسانی بوده و هم‌چون بسیاری دیگر از مفاهیم متعالی انسانی، همواره دست‌خوش بدفهمی و سوء استفاده نیز

قرار گرفته است. در ادامه ابتدا وجوه مختلف و متعدد آزاد اندیشی بر اساس بیانات امیرالمومنین علی علیه السلام ارایه و در پایان به برخی از آثار تربیتی آزاد اندیشی پرداخته می شود:

۱. مبانی آزاداندیشی

در هر مکتب فکری، آزاداندیشی دارای مبانی و اصول خاصی است. از گزاره های نهج البلاغه دو مبنای زیر برای آزاداندیشی به دست آمد:

۱-۱. آزادی انسان

خداوند انسان را آزاد آفریده به گونه ای که این نعمت با هیچ بهای مادی قابل معاوضه نیست. امیرالمومنین علی علیه السلام در سفارش خود به فرزندش می نویسد: «وَلَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا»؛ و برده دیگری مباش که خداوند تو را آزاد آفریده است. از همین رو انسانها و ملت های آزاده در طول تاریخ ترجیح داده و می دهند که حتی، شده از جان خود بگذرند ولی از این نعمت بزرگ خدادای، پاسداری کنند. امام صادق (ع) نیز در روایتی جامع صفات برجسته انسانی را حریت و آزادی معرفی کرده است: «خَمْسُ خِصَالٍ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ شَيْءٌ مِنْهَا لَمْ يَكُنْ فِيهِ كَثِيرٌ مُسْتَمْتَعٍ: أَوَّلُهَا الْوَفَاءُ وَالثَّانِيَةُ التَّوْبَةُ وَالثَّالِثَةُ الْحَيَاءُ وَالرَّابِعَةُ حُسْنُ الْخُلُقِ وَالخَامِسَةُ وَهِيَ تَجَمُّعُ هَذِهِ الْخِصَالِ الْخُرِّيَّةِ» (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۱، ص. ۲۸۴)؛ پنج صفت است که اگر فردی، دست کم، یکی از آنها را نداشته باشد خیر قابل توجهی در او نیست: اول وفا، دوم تدبیر، سوم حیا، چهارم حسن خلق، پنجم که جامع همه این صفات است، حریت و آزادی است. هرچند آزادی انسان دارای ابعاد و زوایای گوناگونی است و هرکدام از این ابعاد، اهمیت و جلوه خاص خود را داراست ولیکن از ابعاد مهم و شاخص آزادی، آزادی در تفکر و اندیشه ورزی است. نهج البلاغه نیز در اهمیت انسان آگاه از دو تعبیر «بصیر» و «استماع قبل از تفکر» بهره برده است که حاکی از آزاداندیشی است: «...فَإِنَّمَا الْبَصِيرُ مَنْ سَمِعَ فَتَفَكَّرَ» (خطبه ۱۵۳)؛ شخص بصیر و بینا کسی است که (با گوش خود) بشنود و بیندیشد. و در مقامی دیگر این آزادی در تفکر را به سمت اهداف متعالی سوق داده است «...وَأَخْلُوا لِمِضْمَارِ الْجِيَادِ وَرَوِيَّةِ الْأَزْيَادِ» (نهج البلاغه / خطبه ۸۳)؛ انسان ها جهت آمادگی در مسابقه نیکوکاری و اندیشیدن پیرامون آنچه که در اطرافشان است، آزاد گذاشته شدند.

۱. الروية: إعمال الفكر في الأمر ليأتي على أسلم وجوهه (عبده، بی تا، ج ۱، ص. ۱۳۴)

۲-۱. فهم آگاهانه دین

اسلام، از ادیان ابراهیمی و مهم‌ترین ارکان اعتقادی آن توحید، نبوت و معاد است. نهج البلاغه دین اسلام را عاملی برای اندیشه‌ورزی و کسب علم و خرد معرفی می‌نماید. امیرالمومنین علی علیه السلام در فرازی ماندگار، ضمن حمد و سپاس الهی به دلیل تشریع دین اسلام، آن را مبنای مهمی برای اندیشه‌ورزی معرفی می‌نماید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَعَ الْإِسْلَامَ... وَفَهْمًا لِمَنْ عَقَلَ، وَلُبًّا لِمَنْ تَدَبَّرَ» (نهج البلاغه / خطبه ۱۰۶)؛ اسلام، نور است برای کسانی که از آن روشنایی بجویند و علم و آگاهی است برای آن‌ها که آن را اندیشه کنند و افزایش خرد است برای کسانی که تدبّر کنند. این نوع نگاه به دین اسلام می‌تواند ناشی از بنای عقلانی آن باشد. تعبیر «فهما» نوعی مبالغه را می‌رساند زیرا در ادبیات عرب، استعمال مصدر بعضاً جهت مبالغه است. مانند «زید عدل»؛ به این معنا که زید سرتا پایش عدل است یا به اصطلاح مجسمه عدالت است. اینجا هم «فهما» و «لُبًّا» بیانگر آن است که همه اسلام، فهم و درک و لبّ است. اسلام برای کسانی که اهل تفکر و تدبّر باشند موجب افزایش عقل و فهم است (ر.ک: منتظری، ۱۳۹۵، ص. ۵۱۴-۵۱۵). بدیهی است رسیدن به فهم و لبّ اسلام، مستلزم تفکر آزادانه و ارادی است. به تعبیری لازمه دستیابی به حقایق دین و فهم آن، برخورداری از قدرت آزادی در تعقل و تدبّر است. بنای عقلانی دین اسلام و قدرت استدلال و برهان آن به گونه‌ایست که غالباً انسان در برابر آن تسلیم است، مگر آن که لجاجت‌ها و هواهای نفسانی و از همه مهم‌تر عقاید بسته و جاهلانه جلوی آن را بگیرد؛ چنان که قرآن کریم انسان‌هایی را مذمت می‌کند که افکار و عقاید نادرست خود را تنها به واسطه انتساب به پدران و اجداد خویش محترم می‌شمردند و اجازه اندیشیدن آزاد به افکار خود نمی‌دهند.

۲. شاخصه و ویژگی آزاداندیشی

با بررسی گزاره‌های آزاداندیشی در نهج البلاغه چند شاخصه و ویژگی به شرح زیر برای آزاداندیشی به دست آمد:

۲-۱. انتقاد و بیان صریح حقایق

نقادی و انتقاد کردن، به معنای عیب گرفتن نیست. معنای انتقاد، یک شیء را در محک قرار دادن و به وسیله محک زدن به آن، سالم و ناسالم را تشخیص دادن است (مطهری، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۲۸۵). نقد و انتقاد صحیح، از آن روی مورد تاکید است که اگر شاخص‌ترین ویژگی انسان را

«اندیشیدن» او بدانیم، بی‌گمان کارسازترین و تعیین‌کننده‌ترین عامل در تولید، شکوفایی و گسترش این ویژگی، ارزیابی و نقد و بررسی است (کلاتری، ۱۳۸۵، ص. ۲۴۹ - ۲۵۱). ائمه معصومین (ع) علیرغم داشتن عصمت و علم غیب با بقیه مشورت می‌کردند و در مواردی از آنان می‌خواستند از انتقاد فروگذار نکنند: «فَلَا تَكْفُوا عَنْ مَقَالَةٍ بِحَقٍّ، أَوْ مَشُورَةٍ بِعَدْلٍ» (نهج البلاغه / خطبه ۲۱۶)؛ بنابراین از گفتن سخن حق یا مشورت عادلانه، خودداری نکنید. متون دینی مانند قرآن کریم و روایات معصومین (ع) به روش‌هایی از نقد اشاره می‌کنند که بر پایه اخلاق و احکام دینی بنا شده‌اند (شعبانپور و کوئینی، ۱۳۹۳، ص. ۱۳۸). اوضاع و شرایطی که امیرالمومنین علی علیه السلام به ویژه در دوره امارت خویش با آن مواجه بودند، ایجاب می‌کرد که با نقد بعضی از عملکردهای قبلی، به تبیین شیوه حکومتی خویش بپردازد. آن حضرت انحراف‌ها، اشتباهات و ضعف‌های موجود در جامعه را گوشزد کرده و دیدگاه‌های خود را با صراحت، مطرح نموده است. به عنوان نمونه، ایشان در مواجهه با استدلال برخی از مخالفان خلافت ایشان که به عنصر مصاحبت با پیامبر استدلال می‌کردند، می‌فرماید: «وَأَعْجَبَا! أَتَكُونُ الْخِلَافَةَ بِالصَّحَابَةِ وَ (لَا تَكُونُ بِالصَّحَابَةِ وَ) الْقَرَابَةِ؟» (نهج البلاغه / حکمت ۱۹۰)؛ شگفتا که خلافت با مصاحبت به دست می‌آید درحالی‌که به سبب مصاحبت و خویشاوندی حاصل نمی‌شود! و در فراز دیگری تاکید می‌کند: «احْتَبِجُوا بِالشَّجَرَةِ وَأَصْأَعُوا الثَّمَرَةَ» (نهج البلاغه / خطبه ۶۷)؛ آنها به شجره (درخت) استدلال کردند، اما ثمره و میوه‌اش را ضایع نمودند. آن حضرت در ماجرای حکمیت و دسیسه دشمنان نیز به انتقاد از برخی از لشکریان خود پرداخته و برداشت آنان از حکمیت را ناصواب معرفی کرده است: «أَلَمْ تَقُولُوا عِنْدَ رَفْعِهِمُ الْمَصَاحِفَ حِيلَةً وَغِيْلَةً، وَمَكْرًا وَخَدِيعَةً: إِخْوَانُنَا وَأَهْلُ دَعْوَتِنَا، اسْتَقَالُونَا وَاسْتَرَاخُوا إِلَى كِتَابِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ، فَالْزَأَى الْقَبُولُ مِنْهُمْ وَالتَّنْفِيسُ عَنْهُمْ؟ فَقُلْتُ لَكُمْ: هَذَا أَمْرٌ ظَاهِرُهُ إِيْمَانٌ، وَبَاطِنُهُ عُدْوَانٌ، وَأَوَّلُهُ رَحْمَةٌ، وَآخِرُهُ نَدَامَةٌ» (نهج البلاغه / خطبه ۱۲۲)؛ مگر آن زمان که (سپاه معاویه) از روی حيله و نیرنگ و مکر و خدعه قرآن‌ها را بر سر نیزه‌ها بلند کردند، نگفتید «این‌ها برادران ما هستند و اهل مذهب ما از ما خواسته‌اند که از آن‌ها درگذریم و راضی به حکمیت کتاب قرآن شده‌اند، رأی صواب آن است که از آن‌ها بپذیریم و دست از آنان بکشیم؟» ولی من به شما گفتم: این کاری است

که ظاهرش ایمان و باطنش (کُفر و) عدوان است، آغازش رحمت و پایانش ندامت است.

۲-۲. انتقادپذیری

انتقادپذیری به این معناست که فرد بپذیرد ضعف‌ها، نقص‌ها و اشتباهاتی دارد و همان‌گونه که دیگران می‌توانند اشتباه کنند، او نیز ممکن است دچار نقص و اشتباه باشد. اشتباه و گناه در رفتار انسانی امری اجتناب‌ناپذیر است، بنابراین انتقادپذیری از ملزومات رفتار انسانها برای اصلاح گفتار و کردار و در نتیجه برای بهره‌مندی از زندگی سعادت‌مند و رو به رشد و تکامل است (بهرام پور و القاسی زاده، ۱۳۹۵، ص. ۲۳).

آزاداندیشی ضمن اینکه با بیان صریح مواضع و انتقاد همراه است، به انتقادپذیری نیز، توجه دارد. چرا که آزاداندیشی اقتضا دارد همانگونه که آزادانه و صریح، نسبت به دیگران و رفتار آنها نقد صورت می‌گیرد، به دیگران نیز اجازه داده شود تا آزادانه و بدون تکلف، انتقاد کنند. از همین رو امیرالمومنین علی علیه السلام از مردم معاصر خود دعوت کرده تا صراحتاً نسبت به خود و حکومتش انتقاد نمایند: «از گفتن حرف حق و یا مشورت به عدل در پیش من خودداری نکنید، زیرا من نه برتر از آنم که خطا کنم، و نه در کار خویش از خطا ایمنم، مگر که خدا مرا در کار نفس کفایت کند که از من بر آن توانا تر است» (نهج البلاغه / خطبه ۲۱۶). در جای دیگری نیز می‌فرماید: «و شنیدن سخن حق را بر من سنگین مپندارید» (همان). امیرالمومنین علی علیه السلام معتقد است کسی که عیب و کاستی‌های تو را پنهان کند و به منظور اصلاح، آنها را به تو تذکر ندهد، دشمن توست (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ ق، ص. ۲۵۳). مقصود از روحیه نقدپذیری، ظرفیت شنیدن هر نقدی است که متوجه انسان شود، خواه این نقد حق باشد و خواه باطل و خواه از ناحیه دوست باشد و یا دشمن. اما گفتنی است این ظرفیت به معنای قبول همه نقدها نیست (اسلامی، ۱۳۸۳، ص. ۱۱۵).

۲-۳. محوریت عقل و عمل به حکم عقل

از جمله شاخصه‌های مهم آزاداندیشی، عقل‌گرایی است. عقل‌گرایی به معنای محوریت عقل در اندیشه‌ورزی و عمل کردن بر اساس حکم عقل است. امیرالمومنین علی علیه السلام خود پیشگام عقل‌گرایی و عمل به حکم عقل است. پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام (ص)، حق خلافت و جانشینی امیرالمومنین علی علیه السلام از سوی گروهی از صحابه پیامبر، سلب شد.

ایشان در خطبه شقشقیه، وضعیت مبهم پیش آمده را به خوبی ترسیم می‌کنند: «...فَسَدَلْتُ دُونَهَا تَوْبًا وَطَوَيْتُ عَنْهَا كُشْحًا» (نهج البلاغه / خطبه ۳)؛ چون چنین دیدم (حق خلافت من غصب شده) از خلافت چشم پوشیدم و از آن کناره گرفتم. در مواجهه با چنین وضعیتی، امام (ع) شروع به تفکر می‌نماید: «وَوَفَّقْتُ أَرْثِي بَيْنَ أَنْ أَصُولَ يَدٍ جَذَاءً أَوْ أَصْبِرَ عَلَى طُخْيَةِ عَمِيَاءَ» (نهج البلاغه / خطبه ۳)؛ و شروع کردم به اندیشه نمودن در این خصوص که با دست بریده، و بدون یاور بجنگم، یا آن عرصه گاه ظلمت کور را تحمل نمایم. امیرالمومنین علی علیه السلام در اینجا از مطالبه حق خود صرف نظر نموده و صبر و تحمل را بهترین گزینه می‌داند. دلیل انتخاب گزینه صبر از سوی ایشان، عاقلانه‌تر بودن آن معرفی شده است: «فَرَأَيْتُ أَنَّ الْأَصْبَرَ عَلَى هَاتَا أَحَبَّي فَصَبَرْتُ وَفِي الْعَيْنِ قَذَى وَفِي الْحَلْقِ شَجًّا» (نهج البلاغه / خطبه ۳)؛ سرانجام دیدم بردباری و شکیبایی در برابر این مشکل، به عقل و خرد نزدیک‌تر است، به همین دلیل شکیبایی پیشه کردم. درحالی‌که گویی در چشمم خاشاک بود و استخوان راه گلویم را گرفته بود. از همین رو امیرالمومنین علی علیه السلام خطاب به معاویه که خود را خونخواه عثمان می‌دانست، محوریت عقل را در تفکر و اندیشه پیرامون این مساله، گوشزد کرده و می‌فرماید: «وَلَعَمْرِي، يَا مُعَاوِيَةُ، لَئِنْ نَظَرْتُ بِعَقْلِكَ دُونَ هَوَاكَ لَتَجِدَنِي أَبْرَأَ النَّاسِ مِنْ دَمِ عُثْمَانَ» (نهج البلاغه / نامه ۶)؛ ای معاویه! به جانم سوگند اگر با نگاه عقل بنگری نه با چشم هوا و هوس، مرا از همه مبرأتر از خون عثمان می‌یابی.

امیرالمومنین علی علیه السلام در مقامی دیگر مردم عصر خویش را به‌خاطر در پیش گرفتن شیوه‌های زمان جاهلیت و عدم ژرف‌اندیشی در دین و عدم تعقل در امور الهی شماتت می‌کند که در واقع مفاد این سرزنش دعوت به تعقل در آن امور است (نهج البلاغه / خطبه ۱۶۶).

البته لازم به ذکر است که امیرالمومنین علی علیه السلام بر این عقیده است که عقل انسان دارای گنجینه‌های نهانی است. این گنجینه‌ها و حقائق نهفته، نیازمند بارور ساختن هستند (نقوی قاضی، بی تا، ج ۱، ص. ۳۶۲). بارور ساختن گنجینه‌ها به‌عنوان وظیفه پیامبران معرفی شده است: «فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذِنُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ يُذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ وَ يَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِغِ وَيُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ» (نهج البلاغه / خطبه ۱). از این کلام امیرالمومنین علی علیه السلام می‌توان استنتاج کرد که گوهرهایی در عقل وجود دارد که نیازمند استخراج هستند و بدون وحی و راهنمایی پیامبران قابلیت استخراج را ندارد.

۳. عوامل زمینه‌ای و بستر ساز آزاداندیشی

بعضی از عوامل زمینه ایجاد و یا گسترش آزاد اندیشی را فراهم می‌کنند. با تحلیل گزاره‌های به دست آمده از نهج‌البلاغه برخی از این عوامل به شرح زیر به دست آمد:

۳-۱. استقلال اندیشه

آزاداندیشی به تقدم و استقلال اندیشه‌ورزی متکی است. بدین معنا که انسان نظر خود را پیرامون مسائل و موضوعات مختلف با «فکر» خود حاصل کند و تا آنجا که می‌تواند از دنباله‌روی افکار و نظرات دیگران پرهیز کند. استقلال اندیشه، تاثیر نگرفتن از اطراف خود یا ضرورتاً انزوای فیزیکی نیست، بلکه به معنای اندیشه‌ورزی با چشم باز است. پیروی کورکورانه از آراء و نظرات دیگران، آزادی اندیشه را مختل می‌کند. قرآن کریم به انسان‌هایی بشارت می‌دهد که سخنان را می‌شنوند و با اندیشه و تامل بهترین آنها را پیروی می‌کنند (زمر/ ۱۷-۱۸). آیه شریفه، صریحاً بر استقلال قوه عقل تأکید و آن را در حکم غربال و وسیله هدایت معرفی و آنگاه این «هدایت عقلی» را «هدایت الهی» می‌داند (زاهد غیاثی، ۱۳۸۰، ص. ۱۲). بر اساس آموزه‌های نهج‌البلاغه «وَمَنْ لَا يَنْفَعُهُ حَاضِرُ لُبِّهِ فَعَازِبُهُ عَنْهُ أَعْجَزُ، وَغَايَةُ أَعْوَزُ» (نهج‌البلاغه/ خطبه ۱۲۰)؛ آن که از عقل حاضر خود بهره نبرد، چه سودش دهد، عقلی که در او مفقود بود؟ که عقل غایب، عاجزتر از حاضر باشد» مراد از حضور عقل بهره‌مندی انسان از قوه فکر خویش و مراد از غیاب عقل پیروی از اندیشه دیگران است (مغنیه، ۱۹۷۹، ج ۲، ص. ۲۱۴). نهج‌البلاغه همچنین به بحث تأثیرپذیری انسان از قدرت، حکومت و افراد نیز، توجه داده است: «صَوَابُ الرَّأْيِ بِالدُّوَلِ: يُقْبَلُ بِإِقْبَالِهَا، وَيَذْهَبُ بِذَهَابِهَا» (نهج‌البلاغه/ حکمت ۳۳۹)؛ رأی صائب همراه با قدرت و حکومت است؛ با آن می‌آید و با آن می‌رود» هنگامی که افراد به قدرت می‌رسند، هر نظری اظهار دارند از سوی اطرافیان متملق و چاپلوس نظری صحیح و صواب معرفی می‌شود، هرچند باطل باشد و به عکس، هنگامی که قدرت فردی از دست برود، گروهی ظاهربین صائب‌ترین نظرهای او را نیز انکار می‌کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۱۴، ص. ۷۱۹). همین

۱. در شرح این عبارت دیدگاههای متعددی وجود دارد (ن.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۱۴، ص. ۷۱۹؛ ابن ابی الحدید، بی‌تا، ج ۱۹، ص. ۲۵۴؛ مغنیه، ۱۹۷۹، ج ۴، ص. ۴۱۵؛ ابن میثم، ۱۴۰۴، ج ۵، ص. ۴۰۹؛ عبده، بی‌تا، ج ۳، ص. ۲۳۳) ولیکن با توجه به دیدگاه مطرح در پژوهش حاضر، تعبیر «صواب‌الرأی» (رأی صائب) کنایی و دربردارنده مفهوم تحقیر و سرزنش است. گویا امیرالمومنین علی علیه السلام درصدد است نقش قدرت و حکومت در صائب شدن رای و نظر را رد کند.

مضمون در روایت دیگری از امیرالمومنین علی علیه السلام نیز، مطرح شده است: «الدَّوْلَةُ تَرُدُّ خَطَاً صَاحِبَهَا صَوَاباً وَ صَوَابَ ضِدِّهِ خَطَاءً» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ ق، ص. ۹۷)؛ دولت و قدرت، خطای صاحب آنرا صواب جلوه می‌دهد و صواب بر ضد آن را خطا می‌شمارد. لذا پذیرش تقلیدی آراء و نظرات صاحبان قدرت به صرف وابستگی به منابع قدرت، خطایی شناختی است.

تأثیر اندیشه صاحبان قدرت و شوکت (معاویه، اصحاب جمل) در اندیشه‌سازی و اثرگذاری بر افراد در نامه حضرت علی (ع) به زیادبن ابیه نیز برجسته و هشدار داده شده است: «وَقَدْ عَرَفْتُ أَنَّ مُعَاوِيَةَ كَتَبَ إِلَيْكَ يَسْتَزِلُّ لُبَّكَ، وَيَسْتَفِلُّ غَرْبَكَ، فَاحْذَرُهُ، فَإِنَّمَا هُوَ الشَّيْطَانُ: يَأْتِي الْمَرْءَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ، وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ، لِيَقْتَحِمَ غَفْلَتَهُ، وَيَسْتَلْبِ غَرَّتَهُ» (نهج البلاغه / نامه ۴۴)؛ اطلاع یافتم که معاویه نامه‌ای برای تو نوشته تا غفلت را بفریبد (و گمراه سازد) و عزم و تصمیمت را (در پایمردی بر وظیفه‌ای که بر عهده گرفته‌ای) سست کند و در هم بشکند. از او بر حذر باش که او به یقین شیطان است! او از پیش رو و پشت سر و از راست و چپ انسان می‌آید تا او را در حال غفلت تسلیم خود سازد و درک و شعورش را غافل گیرانه بدزدد. در مناظره امیرالمومنین علی علیه السلام با نماینده اصحاب جمل که برای تحقیق و بررسی نزد ایشان آمده بود، همین مساله، تاکید شده است: «فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ الَّذِينَ وَرَاءَكَ يَعْثُوكَ رَائِدًا تَبْتَغِي لَهُمْ مَسَاقِطَ الْغَيْثِ، فَرَجَعْتَ إِلَيْهِمْ وَأَخْبَرْتَهُمْ عَنِ الْكَلَالِ وَالْأَمَاءِ، فَخَالَفُوا إِلَى الْمَعَاطِشِ وَالْمَجَادِبِ، مَا كُنْتُ صَانِعًا؟ قَالَ: كُنْتُ تَارِكُهُمْ وَمُخَالَفَهُمْ إِلَى الْكَلَالِ وَالْأَمَاءِ» (نهج البلاغه / خطبه ۱۷۰)؛ امیرالمومنین علی علیه السلام فرمود: بگو ببینم اگر آن‌ها تو را به عنوان «پیشگام قافله» فرستاده بودند که محلّ نزول باران (و جایگاه آب و گیاه) را برای آنان بیابی (و تو این کار را می‌کردی) سپس به سوی آن‌ها باز می‌گشتی و از مکان آب و گیاه آگاهشان می‌ساختی، ولی آن‌ها با تو مخالفت می‌کردند و به سوی سرزمین‌های بی‌آب و علف روی می‌آوردند، تو چه می‌کردی؟ در جواب گفت: آن‌ها را رها می‌ساختم و به جایی که آب و گیاه بود می‌رفتم.

۳-۲. کاستن از تعلقات و تعصبات بی‌اساس

تعلقات و تعصبات، زنجیری بر آزاداندیشی انسان هستند. به هر میزان تعلق و تعصب انسان افزایش یابد، آزاداندیشی به حاشیه می‌رود. آزاداندیشی، عدم وابستگی بی‌دلیل به هر چیزی است که قابل اندیشیدن است. وابستگی شدید به هر چیزی به گونه‌ای که در آن وابستگی، «خود وابستگی

و وفاداری» تقدس و موضوعیت یابد (عظیمی، ۱۴۰۱، ص. ۸۰). آموزه‌های دینی توجه می‌دهند که آزاداندیشی حقیقی زمانی تجلی می‌کند که نیروی اندیشه انسان از هواهای نفسانی و تعلقات پوچ و بی‌ریشه که سبب اسارت عقل و اندیشه می‌شود، آزاد باشد. امیرالمومنین علی علیه السلام، عدم اسارت هوای نفس را در مسیر اندیشه‌ورزی شرط کرده، می‌فرماید: «شَهِدَ عَلَى ذَٰلِكَ الْعَقْلُ إِذَا خَرَجَ مِنْ أَسْرِ الْهَوَى وَوَسَلِمَ مِنْ عَلَائِقِ الدُّنْيَا» (نهج‌البلاغه / نامه ۳)؛ شاهد این سند، عقل است آن گاه که از تحت تأثیر هوا و هوس خارج شود و از علایق دنیا به سلامت بگذرد؛ و «مَنْ رَاقَهُ زُبْرُجُهَا أَعْقَبَتْ نَاطِرُهُ كَمَهَا» (نهج‌البلاغه / حکمت ۳۶۷)؛ هر کس مقهور زینت و زیبایی دنیا شود، از دیدن واقعیت‌ها کور و نابینا می‌گردد. و «وَكَمْ مِنْ عَقْلٍ أَسِيرٍ تَحْتَ هَوَى أَمِيرٍ» (نهج‌البلاغه / حکمت ۲۱۱)؛ چه بسیار عقل‌ها که در چنگال هوا و هوس‌های حاکم بر آن‌ها اسیرند. تعصب نیز از جمله صفات ناپسند اخلاقی است و به معنای طرف‌داری و هواخواهی بیش از حد نسبت به شخص، گروه یا چیزی است (انوری، ۱۳۸۲، ذیل واژه تعصب) تعصب اگرچه هرگونه وابستگی و ارتباط را در بر می‌گیرد ولیکن هم‌نشینی^۱ و ترادف آن با واژه‌هایی مثل جمود (خشک اندیشی) و حمیت (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل واژه تعصب) باعث شده معمولاً در معنای مذموم و افراطی آن استفاده شود و بر هر نوع وابستگی و دفاع غیرمنطقی انسان از شخص، عقیده یا چیزی اشاره داشته باشد. توقف و ایستایی، تحول‌ناپذیری و برنتابیدن فرهنگ و ارزش‌های حق و متعالی، می‌تواند از جمله نمودهای تعصب و جمود به حساب آید (ن.ک: مطهری، ۱۳۹۶، صص. ۱۰۰-۱۰۴؛ مطهری، ۱۳۸۰، ص. ۲۳۱؛ مطهری، ۱۳۷۳، ج ۱، ص. ۵۴). افتخار به انساب و قبائل، مال و ثروت و فرزندان، اختلاف زبان، حب شدید به پدران و تقلید از آنان، خودخواهی، شخصیت زدگی، وابستگی، انزوای فکری و اجتماعی، وجود شخصیت‌های برتر، انحصارطلبی، عدم شناخت درحوزه فرد و جامعه و سلطه‌گری از جمله عوامل و زمینه‌های تعصب در نهج‌البلاغه معرفی شده است (محمدی، ۱۳۹۱، ص. ۴۶).

امیرالمومنین علی علیه السلام در قسمتی از خطبه قاصعه، خطاب به اهل عراق تعصب

۱. صَدَّقَهُ بِهٖ أَبْنَاءُ الْحَمِيَّةِ، وَإِخْوَانُ الْعَصَبِيَّةِ (نهج‌البلاغه / خطبه ۱۹۲).

بی دلیل آنها را نسبت به نسب های پوشالی خود (ابن میثم، ۱۴۰۴، ج ۴، ص. ۲۹۱)، مورد سرزنش قرار داده، می فرماید: «وَلَقَدْ نَظَرْتُ فَمَا وَجَدْتُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ يَتَعَصَّبُ لَشَيْءٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ إِلَّا عَنْ عِلَّةٍ تَحْتَمِلُ تَمْوِيهِ الْجُهْلَاءِ، أَوْ حُجَّةٍ تَلِيْطُ بِعُقُولِ السُّفَهَاءِ غَيْرِكُمْ. فَإِنَّكُمْ تَتَعَصَّبُونَ لِأَمْرٍ مَا يُعْرِفُ لَهُ سَبَبٌ وَلَا عِلَّةٌ» (نهج البلاغه / خطبه ۱۹۲)؛ من در رفتار و کردار مردم جهان نظر افکندم، هیچ کس را نیافتم که درباره چیزی تعصب به خرج دهد جز اینکه دلیل و هدفی برای خویش دارد یا می خواهد حقیقت را بر جاهلان مشتبه سازد یا با دلیلی در فکر و اندیشه سفیهان نفوذ کند، جز شما که درباره چیزی تعصب می ورزید که نه سببی دارد و نه هدفی.

۳-۳. واقع بینی و جامع نگری (کل نگری)

آزاداندیشی در بستر واقع بینی و جامع نگری تحقق پیدا می کند. از جنبه های اسارت اندیشه، ظاهربینی و سطحی نگری است. واقع بینی عبارت است از دیدن، درک و شناخت پدیده ها، با لحاظ نمودن رابطه علیت آنهاست به گونه ای که موجود هستند (زبرجد، مومن و کاراندیش، ۱۳۹۶، ص. ۵۷). و «کل نگری» مهارت رهایی از جزییات و دیدن تصویر بزرگ تر است. این مهارت کمک می کند به جای غرق شدن در جزییات، به کل سیستم و روابط اصلی شکل دهنده «رفتار سیستم» توجه کنیم. امیرالمومنین علی علیه السلام با برخورداری از چنین مهارتی می فرماید: «...وَتَطَلَّعْتُ حِينَ تَقْبَعُوا...» (نهج البلاغه / خطبه ۳۷)؛ و از افق بالاتری نگریستم. در فراز دیگری، موضوع واقع بینی را به ایمان پیوند زده، می فرماید: «وَأِنَّمَا يَنْظُرُ الْمُؤْمِنُ إِلَى الدُّنْيَا بِعَيْنِ الْأَعْتَابِ وَ يَقْتَاتُ مِنْهَا بِبَطْنِ الْأَضْطَرَارِ» (نهج البلاغه / حکمت ۳۶۷)؛ آری مرد مؤمن به دنیا با دیده عبرت نگاه می کند و از آن به اندازه ضرورت می خورد. همچنین نکوهش شدید آن حضرت نسبت به جامعه آن عصر در برخی تعابیر نهج البلاغه نیز، گویای این واقعیت است که جامعه نسبت به حقیقت این جهان اندیشه نمی کرد: «أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ عَوْضًا؟ وَبِالدُّلِّ مِنَ الْعِزِّ خَلْفًا؟» (نهج البلاغه / خطبه ۳۴)؛ آیا زندگی پست دنیا را به جای

۱. (و تَطَلَّعْتُ حِينَ تَقْبَعُوا) ای اشرفت علی حقایق المعقولات و دقایق المحسوسات و اطلعت علیها حین قصر عنه سایر الأصحاب فحصل لی التَّطَاوُلُ فیها و لهم القصور: نسبت به حقیقت معقولات و لطافت محسوسات، اشراف علمی پیدا کردم در حالی که سایر صحابه پیامبر (ص) در غفلت و کوتاهی به سر می بردند (ن.ک: هاشمی خویی، ۱۴۰۰، ج ۴، ص. ۱۴۲).

حیات (سعادت بخش و جاویدان) آخرت پذیرفته‌اید؟ به جهت سبک مغزی و سطحی‌نگری نیز، در جامعه فریاد می‌زند: «خَفَّتْ عُقُولُكُمْ، وَ سَفِهَتْ حُلُومُكُمْ، فَأَنْتُمْ غَرَضُ لِنَابِلٍ، وَ أَكْلَةُ لَاكِلٍ، وَ فَرِيسَةُ لِبَاصِلٍ» (نهج‌البلاغه/ خطبه ۱۴)؛ عقل‌هایتان سبک و افکارتان سفیهانه است! از این جهت شما هدف خوبی برای تیراندازان هستید و لقمه چربی برای مفتخواران و شکار خوبی برای صیّادان و درندگان.

۳-۴. توجه به محدودیت‌های اندیشه‌ورزی

از نکات شایان ذکر در بحث آزاداندیشی، توجه به محدودیت‌های اندیشه‌ورزی است. برخی از متفکران تصور می‌کردند که با نیروی عقل می‌توان از هر مانعی عبور کرد. این نکته را با توجه به سخن اورلیوس (نماینده رواقیون) بهتر می‌توان درک کرد. وی بر این عقیده بود که عقل برحسب طبیعت خود، قادر است از هر مانعی که سد راهش شود، بگذرد (اورلیوس، ۱۳۶۹، ص. ۵۶). اندیشه‌ورزی با موانع جدی روبرو است. نداشتن اعتماد به نفس، ترس از شکست، ترس از قضاوت، ترس از انتقاد و تمسخر، دلسردی، کمال‌گرایی، عدم باور به خود، نداشتن تمرکز، تبلی، اعتقاد به این که حق با شماست، منفی‌نگری و انتقاد از ایده‌های دیگران، پیروی از پیش‌زمینه‌های ذهنی و نداشتن دانش کافی از جمله موانع اندیشه‌ورزی دانسته شده است.

از منظر قرآن کریم نیز جهل، غفلت، کبر و غرور و پیروی کورکورانه مانع شکل‌گیری تفکر شده و اعتماد به گمان، تأثیرپذیری دوستی‌ها و دشمنی‌ها، پیروی از هواها و شتاب‌زدگی از جمله موانع تفکر صحیح به حساب آمده است (کلانتری، ۱۳۹۱، ص. ۴۳). با پیچیده شدن جوامع انسانی و هجوم افکار مختلف اکنون بسیاری از جامع‌شناسان و روانشناسان در پی راهکارهای برای رهایی انسان‌ها از افکار منفی و مزاحم هستند که باعث بیمارهای روحی و روانی می‌گردد. این راهکارها در پی شناسایی راه‌حلی برای محدود کردن و جلوگیری از اندیشه‌های آسیب‌زا هستند (به عنوان نمونه رک به: اوستین، ۱۳۹۹، سراسر کتاب). در گذر از بحث موانع و محدودیت‌های اندیشه‌ورزی، این نکته هم قابل ذکر است که اساساً برخی از موضوعات قابلیت تفکر ندارند و یا به دلیل محدودیت عقل، اندیشه‌ورزی درباره آن‌ها به جایی نمی‌رسد و یا بی‌فایده است. نهج‌البلاغه در بحث آزاداندیشی به محدودیت‌های اندیشه‌ورزی نیز، توجه داشته که در دو بخش قابل ارائه است:

۳-۴-۱. محدودیت از حیث موضوع

برخی ممکن است از مفهوم آزاداندیشی، آزادبودن انسان در پرداختن به هر موضوعی را برداشت کنند؛ درحالی که نهج البلاغه نیروی اندیشه انسان را نسبت به شناخت و درک برخی امور مانند کُنه ذات خدای متعال و عمق پدیده مرگ، عاجز می‌داند: «فَلَا تَسْتَعْمِلُوا الرِّأْيَ فِيمَا لَا يُدْرِكُ فَعْرَةُ الْبَصَرِ، وَلَا تَتَغَلَّغُوا إِلَيْهِ الْفِكْرُ» (نهج البلاغه / خطبه ۸۷)؛ اندیشه خود را در آنجا که چشم، ژرفای آن را نمی‌بیند و فکر، توانایی جولان در آن را ندارد، به کار نبرید. در مقامی دیگر تاکید می‌کند: «لَمْ يُطْلِعِ الْعُقُولَ عَلَى تَحْدِيدِ صِفَتِهِ» (نهج البلاغه / خطبه ۴۹)؛ (خدای متعال)، عقل‌ها را از کنه صفات خویش آگاه نکرده است. عقل می‌داند که ادراک ذات حق تعالی منطقه ممنوعه است و هیچ مُدرکی به آنجا دسترسی ندارد؛ همان گونه که کنه صفات حق تعالی که عین ذات اوست نیز منطقه ممنوعه دیگری برای عقل است. مقام ذات حق که منطقه هویت مطلقه است، مقصود و معروف هیچ کس نیست و حتی انبیا نیز به آن راهی ندارند (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص. ۵۶). اندیشیدن در اسرار مرگ نیز ره به جایی نمی‌برد: «كَمْ أَطْرَدْتُ الْأَيَّامَ أَبْحَثُهَا عَنْ مَكُونِ هَذَا الْأَمْرِ، فَأَبَى اللَّهُ إِلَّا إِخْفَاءَهُ. هَيْهَاتَ! عَلِمَ مَحْزُونُ!» (نهج البلاغه / خطبه ۱۴۹)؛ چه روزگاران که در اسرار پنهان مرگ اندیشیدم، ولی خداوند می‌خواست که همچنان پنهان بماند. هیهات! این دانشی است پوشیده و نهفته.

۳-۴-۲. محدودیت از حیث ابزار

ابزار اندیشه‌ورزی نیز از نگاه نهج البلاغه، دارای محدودیت‌هایی است که کارایی و اثربخشی نیروی اندیشه انسان را کاهش می‌دهد. اندیشه‌ورزی با یافته‌های حواس پنجگانه به دلیل محدودیت‌های حواس و اندیشه‌ورزی با یافته‌های عقل به دلیل محدوده شناختش و نیز به سبب مغالطه و سفسطه، محدودیت‌های خاص خود را دارند و همواره در معرض خطا هستند. خطاهای حواس را بسیاری از دانشمندان گردآوری کرده‌اند که لیست بزرگی را تشکیل می‌دهد. امیرالمومنین علی علیه السلام در یکی از حکمت‌های نهج البلاغه می‌فرماید: «فَقَدْ تَكْذِبُ الْعُيُونُ أَهْلَهَا» (نهج البلاغه / حکمت ۲۸۱)؛ چه بسا چشم در دیدن خطا کند. عقل با تمام قوت خویش در برخی عرصه‌ها ناکارآمد است و دچار محدودیت‌هایی از جمله عدم ادراک ذات حق تعالی، ناتوانی در ادراک جزئیات دین، ناتوانی در نفس‌شناسی، ناتوانی در شناخت همه حقایق عالم، ناتوانی از درک اولیات اخروی و معاد جسمانی، ناتوانی از انشای

حکم و اعمال مولویت و ناتوانی از ملاک و معیار بودن برای دین می‌باشد. این ناتوانی عقل به دلیل عدم احاطه آن بر برخی حقایق، تعریف ناپذیری منطقی برخی حقایق، مخلوق بودن خود عقل و عدم توان نفوذ در جزئیات و فروع فقهی و کلامی و اخلاقی است (علی اکبرزاده و محمدرضایی، ۱۳۹۳، ص. ۴۶).

به بیان امیرالمومنین علی علیه السلام هر کسی جویای عقل عملی و بهنجار است، باید چیزهای اصلی و غیراصلی را از یکدیگر بازشناسد و تمیز دهد؛ زیرا که بسیاری از مردمان به جست‌وجوی چیزهای غیراصلی و زاید برمی‌خیزند، و از به دست آوردن چیزهای اصلی غافل می‌مانند. هر کس اصل را به دست آورد، از غیراصل دست می‌کشد: «مَنْ طَلَبَ الْعَقْلَ الْمُتَعَارَفَ فَلْيَعْرِفْ صُورَةَ الْأُصُولِ وَالْفُضُولِ فَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ يَطْلُبُونَ الْفُضُولَ وَيَصْعَوْنَ الْأُصُولَ فَمَنْ أَحْزَرَ الْأَصْلَ اكْتَفَى بِهِ عَنِ الْفَضْلِ...» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵، ص. ۷).

۳-۵. پرهیز از پیش فرض‌های ذهنی

از جمله زمینه‌های تحقق آزاداندیشی، رهایی از پیش فرض‌های ذهنی معیوب و یا عدم اتکاء به آنهاست. «پیش فرض» به فکری اطلاق می‌شود که از قبل آن را مُسَلَّم می‌انگاریم و بر مبنای آن استدلال (و رفتار) می‌کنیم، ولی برای آن دلیل خاصی نداریم. بنابراین پیش فرض‌ها ممکن است صحیح و یا نادرست باشند. به عبارت بهتر، پیش فرض‌های ذهنی^۱ به مجموعه‌ای از نگرش‌ها و قضاوت‌های ناخودآگاه در افراد اشاره دارند که بر ادراک و قضاوت آن‌ها تأثیر می‌گذارند. این پیش فرض‌ها ممکن است منجر به تصمیم‌گیری‌های ناکارآمد و غیرمنطقی شوند. برخی از مهم‌ترین انواع پیش فرض‌های ذهنی که بر فرآیند اندیشیدن تأثیر منفی می‌گذارند عبارتند از: خطای تأییدی^۲، خطای دسترسی^۳، خطای شکل‌گیری^۴ و سوگیری خوش‌بینی^۵.

اصطلاح دیگری که با پیش فرض‌های ذهنی پیوند دارد، سوگیری شناختی است. سوگیری شناختی تکرار یا پافشاری اشتباه در اندیشیدن، ارزیابی، یادآوری یا دیگر فرایندهای شناختی

-
1. Mental Biases
 2. Confirmation Bias
 3. Availability Heuristic
 4. Framing Effect
 5. Optimism Bias

و الگوی انحراف از استانداردها در قضاوت است و به موجب آن نتایج استنتاجی، ممکن است نامعقول باشند (Haselton and & Andrews, 2005, pp. 724-746).

سوگیری‌های شناختی^۱ را به دو نوع «سوگیری‌های محتوایی» و «سوگیری‌های زمینه‌ای» تقسیم می‌کنند. سوگیری‌های محتوایی سوگیری‌هایی هستند که توجه ما را به سوی محتوای بازنمودها و اطلاعات ورودی به ذهن هدایت می‌کنند. این سوگیری‌ها باورهای ورودی به ذهن را با معیارهایی همچون انطباق آنها با باورهای پیشین ما، سهولت درک یا پردازش آنها برای ذهن و میزان شگفت‌انگیز یا جالب توجه بودن آنها برای ذهن، مورد ارزیابی و پردازش قرار می‌دهند. در مقابل، سوگیری‌های زمینه‌ای با محتوای باورها و اطلاعات ورودی به ذهن سروکار ندارند، بلکه به زمینه‌ای که آن باورها در آن انتقال یافته‌اند توجه دارند، مانند قابلیت اطمینان یا اعتبار منبع تولید باور (بیابانکی، ۱۳۹۸، ص. ۲۰۷).

برخی از پیش‌فرض‌های ذهنی و سوگیری‌ها بر اندیشه و سپس بر رفتار فرد تاثیر منفی می‌گذارند و باعث کژاندیشی و انحراف و لجاجت انسان در برابر حق می‌شوند. بدیهی است که انسان‌ها گریزی از پیش‌فرض‌های ذهنی ندارند، ولی می‌توانند آنها را مدیریت کنند و اجازه دخالت پیش‌فرض‌های ناقص و معیوب و یا سوگیری را ندهند. امیرالمومنین علی علیه السلام اتکای انسان جاهل عالم‌نما به پیش‌فرض‌های ذهنی را مورد انتقاد قرار داده، می‌فرماید: «فَإِنْ نَزَلَتْ بِهٖ أَحَدَى الْمُبْهَمَاتِ هَيَّا لَهَا حَشَوًا رَتْأًا مِنْ رَأْيِهِ، ثُمَّ قَطَعَ بِهٖ» (نهج البلاغه / خطبه ۱۷)؛ چون با مسأله مبهمی رو به رو شود، از مشتی نظرات کهنه و بی‌بها و از پیش آماده، کمک می‌جوید و قاطعانه بر آنها تکیه می‌کند و تأکید می‌ورزد. در فراز دیگری نیز ضمن بیان ویژگی منحرفان و گمراهان، می‌فرماید: «تَعْوِيلُهُمْ فِي الْمُبْهَمَاتِ [المُبْهَمَاتِ] عَلَى آرَائِهِمْ، كَأَنَّ كُلَّ أَمْرٍ مِنْهُمْ إِمَامٌ نَفْسِهِ، قَدْ أَخَذَ مِنْهَا فِيمَا يَرَى بَعْرَى ثِقَاتٍ وَأَسْبَابَ مُحْكَمَاتٍ» (نهج البلاغه / خطبه ۸۸)؛ در حوادث مهم (و مبهم) تنها به آرای (ناقص) خویش تکیه می‌کنند. گویی هر کدام از آنها، امام خویشانند که به دستگیره‌های مطمئن و اسباب محکمی چنگ زده‌اند. این فراز بیانگر آن است که هر چقدر بر پیش‌فرض‌ها و نظرات از پیش آماده، تکیه و اعتماد شود، فاصله و انحراف از حقیقت نیز بیشتر می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص. ۶۱۲).

از جمله پیش فرض‌های ذهنی، تأثیر اعتبار شخصیت افراد در فرآیند اندیشه‌ورزی است. اصحاب جمل به سرکردگی عایشه، طلحه و زبیر، جنگی را بر علیه امیرالمومنین علی علیه السلام به راه می‌اندازند. فردی به نام حارث بن حوط در جریان این جنگ و بر اساس پیش فرض مذکور، نزد امیرالمومنین علی علیه السلام حاضر شده و خطاب به ایشان می‌گوید: «شما فکر می‌کنید من هم لشکر جمل را گمراه می‌دانم؟ امام فرمود: «يَا حَارِثُ، إِنَّكَ نَظَرْتَ تَحْتَكَ وَلَمْ تَنْظُرْ فَوْقَكَ فَحِزْتُ! إِنَّكَ لَمْ تَعْرِفِ الْحَقَّ فَتَعْرِفَ مَنْ أَتَاهُ، وَلَمْ تَعْرِفِ الْبَاطِلَ فَتَعْرِفَ مَنْ أَتَاهُ» (نهج‌البلاغه / حکمت ۲۶۲)؛ حارث! تو کوتاه‌بینانه نگرستی نه عمیق و زیرکانه، و سرگردان ماندی. تو حق را نشناخته‌ای تا بدانی اهل حق چه کسانی و نه باطل را تا بدانی پیروان آن چه مردمانند. این تعبیر نشانگر آن است که شخصیت بزرگان جمل، ذهنیت حارث بن حوط را تحت تأثیر قرار داده و بر این پیش فرض استوار ساخته که از صحابیان یا همسران پیامبر، انحراف یا گمراهی صورت نمی‌گیرد. قابل ذکر است که برخی تعبیر روایی مانند «إِنَّ الدِّينَ لَا يُعْرِفُ بِالرِّجَالِ» (شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق، ص. ۵) نقش شخصیت افراد را به عنوان ملاک و معیار شناخت دین و پیش فرض صحت اندیشه مورد سرزنش قرار داده‌اند. از چنین روایاتی به ضمیمه کلام امیرالمومنین (ع) می‌توان نتیجه گرفت که در واقعیت اجتماع، مردمان درست یا نادرست، تحت تاثیر افکار، عقاید و کلام شخصیت‌های مشهور جامعه هستند. علیرغم وجود چنین واقعیتی در جامعه، متون دینی به این حقیقت تاکید می‌ورزند که اگر افکار و عقاید افراد مشهور برحق نباشد، شایستگی پیروی را ندارند.

۴. پیامدهای تربیتی آزاداندیشی

تربیت عبارت است از پرورش دادن و به فعلیت درآوردن استعدادهای درونی فرد و ایجاد تعادل و هماهنگی میان آنها جهت نیل به حد اعلای کمال خود (ن.ک: مطهری، ۱۳۸۳، ص. ۴۳). با این تعریف از تربیت می‌توان انتظار داشت که هر شاخصه‌ای که رشد آن در انسان به چنین هدفی منجر شود، می‌تواند به عنوان پیامد تربیتی تلقی شود. به عبارت دیگر پیامد و آثار تربیتی به هرگونه نقش‌پذیری درونی و بیرونی اطلاق می‌شود که انسان بر اساس جریان تربیت قبول می‌کند و او را در مسیر شکوفا شدن استعدادهای ذاتی و فطری‌اش هدایت می‌نماید (دانشور، ۱۳۸۱، ص. ۳۳). به این ترتیب مراد از پیامدها و آثار تربیتی استنتاج شده از کلام حضرت علی (ع) در این پژوهش، آثاری است که مقوله آزاداندیشی در مسیر رساندن انسان به کمال مطلوب اخلاقی و رفتاری و

بینشی یاریگر انسان است. آثار و پیامدهایی که می‌تواند هم در بُعد فردی و هم در بُعد اجتماعی، رشد و بالندگی انسان را در پیش داشته باشد.

قبلاً گذشت که در مرحله جمع‌آوری داده‌ها و تحلیل آنها چهار مولفه به دست آمد. در این میان، مولفه آزاداندیشی تعدادی از گزاره‌های نهج البلاغه را شامل می‌شد که با تأمل بیشتر بر روی آنها و با تشکیل جدولی از این گزاره‌ها و مفهوم‌یابی و برچسب‌گذاری بر روی آنها، عناوین زیر استنتاج گردید. عناوین به دست آمده با اهدافی که در تعریف تربیت بیان شد هماهنگ بوده و در راستای رشد و بالندگی اخلاقی و رفتاری انسان قرار داشته و با اهداف خلقت انسان و هدایت الهی از طریق ارسال رسولان، همراهی می‌نمود. از این جهت می‌توان آنها را به عنوان پیامدها و آثار تربیت از منظر امیرالمومنین علی علیه السلام توصیف کرد. این موارد نشان می‌دهد که مدل آزاداندیشی دینی برگرفته از کلام حضرت علی (ع) دارای ظرفیتهایی است که می‌تواند به چنین آثار و پیامدهایی منجر شود. برخی از مهم‌ترین این آثار و پیامدها به قرار ذیل است:

۴-۱. پرسش‌گری و مطالبه‌گری

از مولفه‌های مهم تربیتی، فراهم‌سازی زمینه جهت پرسش‌گری و مطالبه‌گری است که به معنای درخواست یک حق و پیگیری برای رسیدن به آن حق است. این موضوع نه تنها حق مردم است، بلکه رسالت عموم مردم در راستای مقابله با فساد، استقرار عدالت حداکثری و در نهایت تحقق جامعه دینی است. آیاتی همچون آیه ۹ سوره زمر، آیه ۳۶ سوره اسراء، آیه ۱۱ سوره مجادله و آیه ۲ سوره الرحمن به مفهوم پرسش‌گری و یافتن جواب برای پرسش‌هاست. پرسش‌هایی که در قرآن مجید آمده نشان می‌دهد که خداوند به پرسش‌های مومنان توجه دارد. رسول اکرم (ص) نیز می‌فرماید: دانش، گنجینه‌هایی است که کلید آن، پرسش است؛ پرسید. خداوند شما را رحمت کند که چهار گروه، پاداش می‌برند: سؤال کننده، پاسخ دهنده، شنونده، و دوستدار آنان (حرانی، ۱۳۶۳، ص. ۴۱). از آنجا که آزاداندیشی عدم تعلق و وابستگی را یدک می‌کشد و تنها به حق و حقیقت نظر دارد لذا نسبت به کوتاهی‌ها و کم‌کاری‌ها و نقصها، اعلام موضع‌گیری و مطالبه‌گری می‌کند. از این رو امیرالمومنین علی علیه السلام، در فرازهای متعدد نهج البلاغه، پرسش‌گری و مطالبه‌گری را مطرح نموده است. ایشان با طرح پرسش، تهمت بنی امیه به خود (امیرالمومنین علیه السلام

را متذکر شده و از آنها مطالبه تغییر رفتار می‌کند: «أَوَلَمْ يَنْهَ بَنِي أُمِّيَّةَ عِلْمَهَا بِي عَنْ قَرْفِي؟ أَوْ مَا وَزَعَ الْجُهَالُ سَابِقَتِي عَنْ تَهْمَتِي!» (نهج‌البلاغه / خطبه ۷۵)؛ آیا آگاهی بنی اُمیه نسبت به (روحیات و صفات) من، آنان را از عیب جویی من باز نداشته؟ و آیا سابقه من (در اسلام) این افراد نادان را، از گمان بد در حق من مانع نشده؟! و در جای دیگری یاری دین خدا را مطالبه کرده، می‌فرماید: «مَا تَنْتَظِرُونَ بِنَصْرِكُمْ رَبِّكُمْ؟ أَمَّا دِينٌ يَجْمَعُكُمْ وَلَا حِمِيَّةَ تُحْمِسُكُمْ؟» (نهج‌البلاغه / خطبه ۳۹)؛ برای یاری آیین پروردگارتان منتظر چه هستید؟ آیا دینی ندارید که شما را دور خود جمع کند و یا غیرتی که شما را به خشم آورد؟ ایشان در فراز دیگری ضمن بیان جایگاه والای امامت، اطاعت و پیمودن طریق حق را از یاران خویش مطالبه کرده است (ن. ک: مؤید، ۱۴۲۴، ج ۴، ص. ۱۵۴۶) و می‌فرماید: «لِلَّهِ أَنْتُمْ! اتَّقَوْعُونَ إِمَامًا غَيْرِي يَطَّأُ بِكُمْ الطَّرِيقَ، وَيُرْشِدُكُمْ السَّبِيلَ؟» (نهج‌البلاغه / خطبه ۱۸۲). شما را به خدا! آیا انتظار دارید امام و پیشوایی جز من، شما را به راه بیاورد و طریق حق را به شما نشان دهد؟

۴-۲. پاسخگویی و مسئولیت پذیری

«پاسخ‌گویی» به تعبیری، آمادگی برای بازخواست شدن است. از جمله آثار تربیتی آزاداندیشی، فراهم کردن زمینه جهت بازخواست شدن و مورد سؤال قرار گرفتن (مسئولیت پذیری) است. امیرمؤمنان (ع) در نامه‌ای خطاب به استاندار خود در آذربایجان می‌فرماید: «وَإِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ وَلَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ، وَأَنْتَ مُسْتَرْعَى لِمَنْ فَوْقَكَ. لَيْسَ لَكَ أَنْ تَفْتَاتَ فِي رَعِيَّةٍ، وَلَا تَخَاطِرُ إِلَّا بِوَيْفَقَةٍ» (نهج‌البلاغه / نامه ۵)؛ بی‌گمان کاری که به تو سپرده شده برای تو طعمه نیست؛ بلکه امانتی است بر گردن تو که باید در برابر مافوق خود پاسخگو باشی و از او اطاعت کنی. تو حق نداری نسبت به ملت استبداد بورزی و خودسرانه تصمیم‌گیری یا بدون سندی اطمینان بخش به کار مهم و خطیری دست یازی. در یکی از خطبه‌های پندآموز نیز، می‌فرماید: «اتَّقُوا اللَّهَ فِي عِبَادِهِ وَبِلَادِهِ فَإِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبَقَاعِ وَالْأَهَائِمِ» (نهج‌البلاغه / خطبه ۱۶۷)؛ در مورد بندگان خدا و شهرهایش تقوای الهی را رعایت کنید، زیرا شما حتی نسبت به زمین‌ها و حیوانات نیز مسئول هستید. خداوند متعال نیز، در قرآن کریم می‌فرماید: «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ» (مدثر / ۳۸)؛ هرکس در گرو اعمال خویش است. همچنین می‌فرماید «فَوَزَّيْكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (حجر / ۹۲-۹۳) به پروردگارت سوگند (در قیامت) از همه آنان سؤال خواهیم کرد؛ از آنچه عمل می‌کردند.

امیرالمومنین علیه السلام به کارگزاران و فرماندهان خود تاکید می‌کند که آماده پاسخگویی در مورد همه امورات حکومتی به جز اسرار نظامی است: «أَلَا وَإِنَّ لَكُمْ عِنْدِي أَلَّا أَحْتَجِرَ دُونَكُمْ سِرًّا إِلَّا فِي حَرْبٍ» (نهج البلاغه / نامه ۵۰)؛ آگاه باشید! از جمله حقوق شما بر من آن است که جز اسرار نظامی هیچ چیزی را از شما نپوشانم.

گزارش دهی مسئول به مردم، تأسیس پایگاه پاسخگویی، نقدپذیری، در دسترس بودن مسئول، گزارش‌گیری و حسابرسی دقیق از مدیران زیرمجموعه و اعلام آمادگی برای پاسخگویی به همه پرسش‌ها در حیطه مسئولیت خود، همگی گونه‌هایی از پاسخگویی به شمار می‌روند (رفیعی، ۱۳۸۳، ص. ۴۶).

امیرالمومنین علیه السلام در شورای شش نفره عمل به آراء و نظرات دو خلیفه اول را در کنار کتاب و سنت رسول خدا (ص) نپذیرفت و تنها عمل به قرآن و سنت و اجتهاد خود را ملاک حکومت‌داری خود اعلام کرد (ن.ک: ابن ابی الحدید، بی تا، ج ۱، ص. ۱۸۸). عملکرد امیرالمومنین علی علیه السلام به روشنی بر این امر تربیتی در عرصه مدیریتی صحه می‌گذارد که مدیر هر مجموعه‌ای در قبال نظرات و عملکرد خود مسئول است و اگر این نظرات برگرفته از ملاک‌های مهمی چون قرآن و سنت و نیز اجتهاد ناشی از علم معصوم و نه اجتهاد ناشی از علم محدود، باشد، بر مدار صواب و جاده مستقیم بوده و از آلودگی‌های تنگ‌نظری و کوتاه‌فکری و جهالت به دور است و امام در برابر چنین عملکردی مسئول است. در مورد تقسیم عادلانه بیت المال نیز، برخی از یاران امیرالمومنین علی علیه السلام به ایشان پیشنهاد دادند که سزاوار است بیت المال را در آغاز حکومت خود در میان رؤسا و اشراف و سران قبائل و افرادی که می‌توانند ضرباتی بر پایه حکومت وارد کنند، تقسیم کند و سهم بیشتری به آنها بدهد تا پایه‌های حکومتش محکم شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص. ۳۰۳) ولی امام (ع) در پاسخ فرمود: «أَتَأْمُرُونِي أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ فِيمَنْ وُلِّيتُ عَلَيْهِ!» (نهج البلاغه / خطبه ۱۲۶)؛ آیا به من پیشنهاد می‌کنید که برای پیروزی خود، از جور و ستم در حق کسانی که بر آنها حکومت می‌کنم، استمداد جویم؟.

اساساً رمز و راز فزونی خطبه‌های حضرت علی (ع) در موقعیت‌ها و مناسبت‌های مختلف را بایستی در همین راستا تحلیل کرد. آن حضرت خود را در برابر جامعه مسئول دانسته و

نسبت به تبیین مواضع و عملکرد خود اهتمام داشته است. در خصوص ارتباط آزاداندیشی و مسئولیت پذیری، نیز باید گفت آزاداندیشی همواره با نگرانی و دغدغه مندی همراه است. نگرانی و دغدغه مندی نسبت به انحراف از حق و حقیقت یا تاثیرپذیری از افراد و گروه‌ها. امیرالمومنین علیه السلام در برخی جملات نهج البلاغه، صرفاً نگرانی و دغدغه مندی خود را به عنوان عاملی برای مسئولیت پذیری خود، معرفی نموده است. ایشان در یکی از نامه‌ها نگرانی خود را از انحراف و ارتداد پیش آمده برای جامعه مسلمین، اظهار و می‌فرمایند: «فَخَشِيتُ إِنْ لَمْ أَنْصُرِ الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ أَنْ أَرَى فِيهِ ثُلُمًا أَوْ هَذْمًا، تَكُونُ الْمُصِيبَةُ بِهِ عَلَيَّ أَكْثَرَ مِنْ قُوَّةِ وَلَا يَتَكُمُ إِلَيَّ إِنَّمَا هِيَ مَتَاعُ أَيَّامٍ قَلِيلٍ» (نهج البلاغه/ نامه ۶۲): (اینجا بود که) ترسیدم (و باخود اندیشیدم) اگر اسلام و اهلش را یاری نکنم شاهد شکافی در اسلام یا نابودی آن باشم که مصیبتش برای من از رها ساختن خلافت و حکومت بر شما بزرگتر باشد؛ حکومتی که متاع و بهره دوران کوتاه زندگی دنیا است. همچنین ایشان در پاسخ به سؤالی که بعد از جریان «جنگ جمل» به ذهن بعضی می‌رسید و آن این که چرا امام (علیه السلام) از ماجرای این جنگ نگران بود؟ می‌فرماید: نگرانی من هرگز به خاطر خودم نبود، بلکه به خاطر این بود که مبادا با آمدن همسر پیامبر (ص) به میدان، و فریاد دروغین خونخواهی قتل «عثمان» و حضور جمعی از صحابه پیمان شکن در لشکر دشمن، گروهی از عوام به شک و تردید بیفتند، درست همانند نگرانی موسی به هنگام رویارویی با ساحران: «لَمْ يُوجِسْ مُوسَى (ع) خِيفَةً عَلَى نَفْسِهِ بَلْ أَشْفَقَ مِنْ غَلَبَةِ الْجُحَالِ وَدُولِ الضَّلَالِ» (نهج البلاغه/ خطبه ۴): موسی هرگز احساس ترس نسبت به خودش نکرد، بلکه از این می‌ترسید که جاهلان و دولتهای ضلالت غلبه کنند و مردم را به گمراهی بکشانند. آن حضرت در سفارش خود به فرزندش امام حسن (ع) از دغدغه مندی خود نسبت به آگاهی فرزندش پرده برمی‌دارد: «از این ترسیدم که آنچه بر مردم بر اثر پیروی هوا و هوس و اندیشه‌های باطل مشتبه شده و در آن اختلاف کرده‌اند، بر تو نیز مشتبه گردد. لذا روشن ساختن این قسمت را بر خود لازم دانستم هرچند مایل نبودم آن را آشکارا بیان کنم ولی ذکر آنها نزد من محبوب‌تر از آن بود که تو را تسلیم امری سازم که از هلاکت آن ایمن نباشم» (نهج البلاغه/ نامه ۳۱).

۴-۳. انعطاف پذیری

انعطاف‌پذیری، یکی دیگر از آثار تربیتی آزاداندیشی از نگاه نهج البلاغه است. بحث انعطاف‌پذیری

در وهله اول بیشتر مربوط به جسم و آمادگی جسمانی است (Corbin and Nobble; 2013, pp. 26-30)، ولی دامنه آن از جسم به ذهن، فکر و عواطف نیز گسترش می‌یابد. از همین رو علم روانشناسی نیز، به بحث انعطاف‌پذیری توجه شده است. انعطاف‌پذیری شناختی، از بخش‌های انعطاف‌پذیری است که به‌عنوان توانایی تغییر تفکر و دامنه آن یا مجموعه تفکرات برای تطبیق‌پذیری با موقعیت‌های جدید مورد نظر تعریف می‌شود. انعطاف‌پذیری شناختی از جمله مسائلی است که می‌تواند فکر و رفتار فرد را در پاسخ به تغییر شرایط محیطی سازگار کند (Dickstein et al., 2007, pp. 341-355) و از این جهت مفید است که به افراد کمک می‌کند تا با داده‌های جدید خودشان را تطبیق دهند. این مهارت به‌بیان ساده‌تر «توانایی تغییر تفکر فرد برای سازگار کردن خود با محرک‌های جدید» (Moor and Malinowski, 2009, p177) است.

در دین اسلام نیز انعطاف‌پذیری در احکام و قوانین اولیه پدیده‌ای است تشریع شده از جانب خداوند متعال تا انجام تکلیف را در شرایط اضطراری و عسر و حرج‌ها بر مکلفان آسان گرداند (پورکبر و همکاران، ۱۳۹۶، ص. ۱۲).

امیرالمومنین علی علیه السلام پس از بحث و مشورت با یاران خود در خطبه‌ای چنین می‌فرماید: «وَالرَّأْيُ عِنْدِي مَعَ الْإِنَاءَةِ فَأَزُودُوا وَلَا أَكْرَهُ لَكُمْ الْأَعْدَادَ» (نهج البلاغه / خطبه ۴۳)؛ نظر صحیح نزد من، سنجیدن همه جوانب کار و تأمل پیرامون آن است. شما هم عجله نکنید و بردبار باشید. البته با آمادگی شما جهت نبرد نیز مخالفتی ندارم. تعبیر «لَا أَكْرَهُ لَكُمْ الْأَعْدَادَ» با آمادگی شما جهت نبرد نیز مخالفتی ندارم «نشان‌دهنده روحیه انعطاف‌پذیری امیرالمومنین علی علیه السلام است. ایشان در مورد ماجرای حکمیت نیز ابتدا رأی و اندیشه خود را اعلام کرد، ولی در ادامه با نظر مخالفان خود (خوارج) همراهی نمود: «حَتَّى صَرَفْتُ رَأْيِي إِلَى هَؤُلَاءِ» (نهج البلاغه / خطبه ۳۶)؛ تا آنکه من رأی خود را تابع خواهش‌های شما گرداندم. این تعبیر نیز، نشان از انعطاف‌پذیری ایشان در اندیشه‌ورزی دارد. نحوه مواجهه امیرالمومنین علی علیه السلام با مسأله حکمیت که نشان از تغییر شرایط جنگ صفین دارد، خود گویای عدم جمود فکری و برخورداری از روحیه آزاداندیشی و به تبع آن، ظرفیت فکری عالی ایشان در سازگار نمودن خود با محرک‌های جدید است.

۴-۴. پرهیز از رفتار خرافی

پرهیز از رفتار خرافی و سخیف از جمله آثار تربیتی آزاداندیشی است. رفتار خرافی^۱، باور، تصور، عمل یا عمل ناشی از جهل و یا یک مفهوم نادرست از علیت است (Merriam-Webster's Collegiate Dictionary, 2007, p. 1255). اسکینر نیز، در آزمایش‌های مربوط به رفتار خرافی با کبوتران، استدلال کرد که خرافات در انسان به طور مشابه به وجود می‌آید (Skinner, 1948, p. 168-172). لذا انسان نیز، تمایل دارد بین رفتارها و اتفاقاتی که ارتباطی ندارند، علتی فرض کند. اعتقاد به فال بد یا طیره و نیز اعتقاد به سعد و نحس ایام و ساعت‌هایی از شبانه روز بر اساس وضعیت ستارگان در آسمان‌ها از جمله باورهای خرافی ناسازگار با عقلانیت و منطق عقلی است و گروهی از بزرگان شیعه به آن تاکید کرده‌اند (معارف و شریعتی نیاسر، ۱۳۹۳، ص. ۳۲). رسول خدا (ص) در ماجرای کسوفی که به هنگام مرگ پسرش، ابراهیم، اتفاق افتاد و مردم آن را به این رویداد نسبت داده بودند، این‌گونه باورها را مردود اعلام کرد (ابن‌سعد، ۱۴۱۱ ق، ج ۱، ص. ۱۱۸). امام علی (ع) نیز با اندیشه خرافی مبارزه می‌کرد. به عنوان نمونه، هنگامی که آماده حرکت برای نبرد با گروه خوارج بود، یکی از یارانش که ستاره‌شناس بود، عرض کرد: «وقد قال له إن سرت یا أمیر المؤمنین فی هذا الوقت»؛ ای امیرمؤمنان! از آن می‌ترسم که اگر در این ساعت حرکت کنی، به مراد خویش نرسی. امیرالمؤمنین علی علیه السلام در پاسخ به این شخص می‌فرماید: «أَتَزْعُمُ أَنَّكَ تَهْدِي إِلَى السَّاعَةِ الَّتِي مَنْ سَارَ فِيهَا صُرِفَ عَنْهُ الشُّوْءُ وَ تَخَوَّفُ مِنَ السَّاعَةِ الَّتِي مَنْ سَارَ فِيهَا حَاقَ بِهِ الضُّرُّ» (نهج‌البلاغه / خطبه ۷۹)؛ آیا گمان می‌کنی که می‌توانی به آن ساعتی رهنمون شوی که هر گاه کسی در آن ساعت حرکت کند، با حادثه بدی روبرو نخواهد شد؟ و از آن ساعت برحذر داری که هر کس در آن حرکت می‌کند، زیان می‌بیند؟ نحوه مواجهه امیرالمؤمنین علی علیه السلام با این فرد ستاره‌شناس، بازگوکننده این نکته است که حضرت نسبت به دیدگاه‌ها و نظراتی که با عقل و منطق هماهنگی ندارد و جزو امور خرافی به حساب می‌آید، حساس است و سعی در اصلاح آن‌ها دارد. نمونه دیگر در رد باور خرافی مردم تولید مثل طاووس از اشک چشم طاووس نر است که حضرت علی (ع) پس از شرح چگونگی باروری طاووس در تایید خرافی بودن باور مردم می‌گوید: «لَمَّا كَانَ ذَلِكَ

بِأَعْجَبَ مِنْ مُطَاعَمَةِ الْغُرَابِ» (نهج البلاغه / خطبه ۱۶۴)؛ این امر عجیب‌تر از بارور شدن ماده کلاغ نیست که -پندارند- از چیزی که کلاغ نر در دهان او می‌گذارد، بارور می‌گردد.

۴-۵. پرهیز از انفعال

آزاداندیشی با انفعال و بی تفاوتی میانه‌ای ندارد. آزاداندیش نسبت به حق و حقیقت توجه دارد و در این امر کنش‌ورزی می‌کند. انفعال گاهی می‌تواند ناشی از تعلق به دنیا و منافع آن، تعلق به گروه یا جناح خاص و یا ... باشد که چنین رویکردی با آزاداندیشی همخوانی ندارد، چراکه از شروط مهم آزاداندیشی، کاستن از تعلقات و وابستگی‌هاست. تعلقات و وابستگی‌ها، اندیشه انسان را تحت تاثیر قرار داده و از اتخاذ تصمیم درست باز می‌دارند. حضرت علی (ع) در فقره‌ای از نهج البلاغه ضمن تعریض به برخی نخبگان و عناصر متنفذ جامعه، به سرزنش آنان پرداخته است «خَذَلُوا الْحَقَّ وَ لَمْ يَنْصُرُوا الْبَاطِلَ» (نهج البلاغه / حکمت ۱۸)؛ حق را تنها گذاشتند و باطل را یاری نکردند. این بیان امام، ناظر بر ماجرای کناره‌گیری و سکوت چهره‌هایی چون عبدالله بن عمر، سعید بن مالک، سعد بن ابی وقاص و ... در جریان مواجهه و برخورد امام با سه محور قاسطین، ناکثین و مارقین دانسته شده است (ابن ابی الحدید، بی تا، ج ۱۸، ص. ۱۱۵). از سوی دیگر امیرالمومنین علی علیه السلام همواره به کوشش و آمادگی و مهیا شدن و، از آنجا که توشه توان برداشت، توشه ای برگرفتن سفارش می‌کند (نهج البلاغه / خطبه ۲۳۰) و انفعال جامعه را توبیخ می‌کند: «مَا لِي أَرَاكُمْ أَشْبَاحًا بِلَا أَرْوَاحَ، وَأَزْوَاحًا بِلَا أَشْبَاحَ، وَنُسَاكًا بِلَا صَلَاحَ، وَتُجَارًا بِلَا أَرْبَاحَ، وَأَيْقَاطًا نُومًا، وَشُهُودًا غُيْبًا، وَنَاطِرَةً عَمِيَاءَ، وَسَامِعَةً صَمَاءَ، وَنَاطِقَةً بَكْمَاءَ!» (نهج البلاغه / خطبه ۱۰۸)؛ چرا شما را پیکرهای بی روح، و روح‌های بی پیکر می‌بینم؟ عبادت کنندگانی ناصالح، تجاری بی سود، بیدارانی خواب‌آلود، حاضرانی غایب، ناظرانی نابینا، شنوندگانی کر و سخنگویانی گنگ مشاهده می‌کنم؟ و هشدار می‌دهد: «(ظَهَرَ الْفَسَادُ)، فَلَا مُنْكَرَ مُغَيِّرٍ، وَلَا زَاجِرٍ مُزْجِرٍ. أَفَبِهَذَا تُرِيدُونَ أَنْ تُجَاوِرُوا اللَّهَ فِي دَارِ قُدْسِهِ، وَتَكُونُوا أَعَزَّ أَوْلِيَائِهِ عِنْدَهُ؟ هَيْهَاتَ! لَا يُخَدِّعُ اللَّهُ عَنْ جَنَّتِهِ، وَلَا تُنَالُ مَرْضَاتُهُ إِلَّا بِطَاعَتِهِ» (نهج البلاغه / خطبه ۱۲۹)؛ (آری!) فساد آشکار شده، (و همه جا را فرا گرفته) نه انکارکننده‌ای دیده می‌شود که برای تغییر آن برخیزد، و نه نهی کننده‌ای که خود نهی را پذیرفته باشد، آیا با این حال می‌خواهید در سرای قدس پروردگار، و جایگاه رحمتش

منزل گزینید و عزیزترین اولیای خدا نزد او باشید؟! نوع مواجهه و برخورد امیرالمومنین علی علیه السلام در رابطه با انفعال جامعه بیانگر آنست که یک انسان آزاداندیش از تعلقات و وابستگی‌ها فاصله گرفته و نهایتاً از انفعال و بی‌تفاوتی نسبت مسائل فردی و اجتماعی، بیزار است. لذا آزاداندیشی اقتضا دارد انسان از همه امکانات و ظرفیت‌های خود استفاده کند تا بتواند هم مسائل و مشکلات را بشناسد و هم بتواند رفتار و واکنش مناسب در برابر آنها اتخاذ کند و هم برای حل آنها چاره‌ای بیاندیشد.

۶-۴. پرهیز از اتهام‌زنی و تکفیر

امیرالمومنین علی علیه السلام در نهج‌البلاغه، یکی از ثمرات تربیتی آزاداندیشی را پرهیز از اتهام‌زنی و به طور اخص پرهیز از تکفیر دیگران معرفی کرده است. فکر و اندیشه‌ای که حالت جمود به خود بگیرد، نه تنها همه اندیشه‌های دیگر را بدون تفکر و تعقل رد می‌کند؛ بلکه بدون دلیل به اتهام‌زنی و تکفیر دیگر اندیشه‌ها نیز، روی می‌آورد. موضوع تکفیر در میان گروه‌های تکفیری همچون خوارج در قدیم و داعش در زمان معاصر، ناشی از عدم آزاداندیشی است. جمود و رکود فکری در برابر آزاد اندیشی و روشنگری، به دین و آموزه‌های آن ضربه زده است (مطهری، ۱۳۹۵، ج ۴، ص. ۹۶۱). بر همین اساس، انسان‌های آزاداندیش، همیشه و در همه حال از رد کلی اندیشه‌ها و تفکرات، خودداری می‌کنند و پس از تحقیق و توجه به همه نظرات و به صورت منطقی و استدلالی، به طرد یک اندیشه و پذیرش اندیشه دیگر روی می‌آورند. سیره امیرالمومنین علی علیه السلام نیز بر همین شیوه استوار بوده است؛ چنان که خطاب به گروه خوارج، می‌فرماید: «فَإِنْ أَبَيْتُمْ إِلَّا أَنْ تَزْعُمُوا أَنِّي أَخْطَأْتُ وَصَلَلْتُ، فَلِمَ تُصَلِّلُونَ عَامَّةَ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ (ص)، بِضَلَالِي، وَتَأْخُذُونَهُمْ بِخَطِيئِي، وَتُكْفِّرُونَهُمْ بِذُنُوبِي!» (نهج‌البلاغه / خطبه ۱۲۷)؛ (ای گروه خوارج) پس اگر بر آنید که من دچار خطا شدم و به گمراهی در افتادم، پس چرا به علت گمراهی من عموم امت پیامبر (ص) را گمراه می‌شمارید؟ و خطای مرا به حساب آنان می‌گذارید و به گناهی که من مرتکب شده‌ام آنان را به کفر نسبت می‌دهید؟ نحوه رویارویی امیرالمومنین علی علیه السلام با افراد و گروه‌های مختلف حتی آنان که جنگ بر ضد ایشان به پا کردند می‌تواند مویید این معنا باشد که هیچ فرد یا گروهی، مورد اتهام کفر و ارتداد از سوی

ایشان، قرار نگرفته است (ن.ک: حمیری، ۱۴۱۳ ق، ص. ۹۴).

۴-۷. پرهیز از فرو رفتن در شبهات

واژه شبهه، از ریشه «اشتباه» که دربردارنده دو معناست: نخست، یکسان بودن و همانندی است و دیگری اشکال، اختلاط، التباس و پوشیدگی امری (ابن منظور، ۱۴۱۲ ق، ج ۱۳، صص. ۵۰۴-۵۰۵) و آن حالتی است که در خلال آن امری قابل تمایز یا آشکار نباشد. به تعبیری شبهه، پدیده مبهمی است که با موضوع مرتبط با خود همراه شده و مانع تشخیص یا تمایز آن موضوع از سایر موضوعها می‌شود. لازمه عادی این معنی مقتضی آن است که برای فرد، اشتباه در حکم یا موضوع رخ دهد و وی، امر دیگری را مطابق با واقع تشخیص دهد. در نظر گرفتن معنا و مفهوم آزاداندیشی و توجه به ابعاد و وزوایای آن می‌تواند پیام هشدار برای انسان در مواجهه با دام شبهات، باشد. از آنجا که آزاداندیشی تلاش دارد انسان را از انحراف، وابستگی و تمایلات بازداشته^۱ و به حق و حقیقت و بصیرت برساند^۲، لازم است هنگام روبرویی با شبهات، درنگ و دقت مطلوب، لحاظ شود. لذا از جمله آثار تربیتی مهم آزاداندیشی، پرهیز از فرو رفتن و ماندن در شبهات و دشمنی است. البته بدیهی است که گریزی از شک و شبهه نیست و انسان همواره در معرض آن قرار دارد؛ ولی توقف در شبهات و فرو رفتن در آنها با مدل آزاد اندیشی دینی و الگوی آزاد اندیشی نهج البلاغه منافات دارد. شک، مقدمه یقین؛ پرسش، مقدمه وصول؛ و اضطراب، مقدمه آرامش است. شک، معبر خوب و لازمی است هر چند منزل و توقفگاه نامناسبی است. اسلام که این همه دعوت به تفکر و ایقان می‌کند، به‌طور ضمنی می‌فهماند که حالت اولیه بشر، جهل و شک و تردید است و با تفکر و اندیشه صحیح باید به سرمنزل ایقان و اطمینان برسد. آنچه می‌تواند مایه تأسف باشد این است که شک یک فرد، او را به سوی تحقیق نرساند (مطهری، ۱۳۷۶، صص. ۷-۸) از این رو امیرالمومنین علی علیه السلام در سفارش خود به فرزندش امام حسن (ع)، می‌فرماید:

۱. «شَهَدَ عَلَى ذَٰلِكَ الْعَقْلُ إِذَا خَرَجَ مِنْ أَسْرِ الْهَوَىٰ وَسَلِمَ مِنْ عَلَاقِ الدُّنْيَا...» (نهج البلاغه، نامه ۳)

۲. «رَجِمَ اللَّهُ أَمْرًا تَفَكَّرَ فَأَعْتَبَرَ، وَاعْتَبَرَ فَأَبْصَرَ...» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۳)

«فَإِنْ أَبَتْ نَفْسُكَ أَنْ تَقْبَلَ ذَلِكَ دُونَ أَنْ تَعْلَمَ كَمَا عَلِمُوا فَلْيَكُنْ طَلَبُكَ ذَلِكَ بِتَفْهَمٍ وَتَعْلَمَ، لَا بِتَوَرُّطِ الشُّبُهَاتِ، وَغُلُقِ الْخُصُومَاتِ» (نهج البلاغه / نامه ۳۱)؛ اگر روح و جان تو از قبول آن ابا دارد و می‌خواهی که تا آگاه نشوی اقدام نکنی، می‌بایست (از طریق صحیح این راه را ببویی و) این خواسته با فهم و دقت و تعلم باشد نه از طریق فرو رفتن در شبهات و تمسک جستن به دشمنی‌ها و خصومت‌ها. توضیح آن که امام علی (ع)، برای رسیدن به حق دو راه را معرفی می‌کند: یکی راه پیروی از پیشینیان صالح از خاندان و استفاده از تجربیات بسیار سودمند آنها و راه دوم، راه اجتهاد شخصی است که خود انسان، وارد میدان شود و حق را از باطل بشناسد. نخستین شرط در پیمودن راه دوم آنست که انسان در هر موضوعی نیک بیندیشد، دقت کند و از فرو رفتن در شبهات یا تمسک جستن به تعصب یا خصومات پرهیز کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۹، ص. ۵۳۱).

بحث و نتیجه‌گیری

آزاداندیشی، برترین و مهم‌ترین تجلی اندیشه‌ورزی در نهج البلاغه است و با تعقل، ارتباط تنگاتنگی دارد به گونه‌ای که نهج البلاغه عقل را محور آزاداندیشی معرفی و از همه آزاداندیشان می‌خواهد که به عقل و حکم آن پایبند باشند. امیرالمومنین علی علیه السلام در نهج البلاغه، ضمن بهادادن به تفکرات انسان‌ها، به موانع آزاداندیشی نیز توجه داشته و تلاش نموده با رفع موانع، استعدادها و خلاقیت‌های انسان‌ها شکوفا شوند تا حقیقت از طریق تبادل آزادانه آرا و افکار به دست آید. از این رو، آزاداندیشی از نگاه نهج البلاغه، معطوف به رهاسازی، آزادی، رشد و شکوفایی معادن و منابع فکر آدمی و وسعت بخشیدن بدان‌ها و توسعه و تکامل نیروهای انسان، خصوصاً قوای عقلانی اوست. قرآن کریم نیز، ضمن دعوت انسان به تعقل و تدبیر، به سؤالات و نظرات مخاطبین خود اهمیت فراوان داده است. بالغ بر ده‌ها مورد عبارت «یسئل» و «یسئلونک» در آیات قرآن به کار رفته که گویای آزاداندیشی و بیان صریح سؤالات و مشکلات است. قرآن کریم، ضمن توجه به آزاداندیشی، بر محوریت تعقل در آزاداندیشی تأکید دارد به گونه‌ای که از انسان، انتظار دارد با نیروی عقل، منافع و مضار خویش را بشناسد و در جهت رشد و اعتلای خود از هرگونه اسارت، پلیدی و گمراهی پرهیز

نماید چنانکه آیه شریفه «وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» (یونس / ۱۰۰)؛ (خدای متعال) پلیدی را برای آنان که نمی‌اندیشند، قرار می‌دهد، بر آن دلالت دارد.

نهج‌البلاغه همانند قرآن کریم، آزاداندیشی را از اسارت قالب‌های بی‌منطق، پوسیده و نابحق جدا دانسته و رهایی اندیشه از اسارت خواهش‌های نفسانی را شرط آزاداندیشی دانسته است. الگوی آزاداندیشی نهج‌البلاغه با ویژگی‌هایی مانند: انتقاد و بیان صریح حقایق، انتقادپذیری و محوریت عقل و عمل به حکم آن همراه است. استقلال اندیشه، کاستن از تعلقات و تعصبات بی‌اساس، واقع‌بینی و جامع‌نگری (کل‌نگری)، توجه به محدودیت‌های اندیشه‌ورزی و پرهیز از پیش فرض‌های ذهنی نیز، از جمله عوامل زمینه‌ای و بسترساز تحقق آزاداندیشی از دید نهج‌البلاغه است.

الگوی آزاداندیشی برآمده از اندیشه‌ورزی در نهج‌البلاغه آثار تربیتی ویژه‌ای ایجاد می‌کند. در این الگو آثاری تربیتی همچون پرسش‌گری و مطالبه‌گری، پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری، انعطاف‌پذیری، امساک از رفتار خرافی، خودداری از انفعال، دوری از اتهام‌زنی و گریز از فرو رفتن در شبهات از اهمیت بسیاری برخوردار بوده و بر سبک زندگی فردی و اجتماعی افراد تاثیر می‌گذارد.

هر انسان آزاداندیشی، ضعف و خطاهای احتمالی در فرآیند اندیشه‌ورزی دارد و شایسته است جانب احتیاط را رعایت و از تعصب و جزم اندیشی پرهیز کند. این نکته، می‌تواند زمینه شکل‌گیری روحیه انعطاف‌پذیری و رشد آن را فراهم کند، آستانه تحمل اندیشه‌ها را بالا برده و از لجاجت، اتهام‌زنی، تکفیر دیگران و جدال‌های غرض‌آلود و کینه‌توزانه بکاهد و در نتیجه از نسل‌کشی بشریت و تنفر نسبت به همدیگر جلوگیری و به صلح و آرامش جهانی کمک کند. در این بین، اثر تربیتی «پرهیز از اتهام‌زنی و اجتناب از تکفیر» از اهمیت بسیار ویژه‌ای برخوردار است. این اثر تربیتی، ضمن اعتباربخشی فراوان به مدل آزاداندیشی ارائه شده از سوی نهج‌البلاغه، همگان را به تحسین واداشته است. اعتبار و تحسین از آن جهت که امروزه با ظهور گروه‌هایی مثل داعش، علاوه بر اینکه زشتی و پلیدی بحث تکفیر و اتهام‌زنی بر عموم آشکارتر شده و جامعه جهانی را به اذعان و واکنش واداشته، مقام و منزلت گروه‌هایی با رویکرد تکفیر نیز، مورد طرد و رد افکار جهانی قرار گرفته است. این

افتخار ویژه و بی نظیر، مختص نهج البلاغه و صاحب آن یعنی امیرمؤمنان امام علی (ع)، است و می تواند به عنوان الگویی برای همه آزادگان جهان باشد.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه کاظم پورجوادی، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی.
- نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، قم: دارالهجرة.
- آجورلو، فرزانه؛ نیازی، شهریار؛ و امین مقدسی، ابوالحسن (۱۴۰۱). سوررئالیسم بر مبنای اندیشه‌ی آزاد با محوریت مفهوم حریت و حیرت (با نگاهی بر آراء ناقدان معاصر عرب). دو فصلنامه علمی نقد ادب معاصر عربی، ۱۲(۲۳)، ۲۰۷-۲۲۲.
- آشتیانی، سیدجلال‌الدین (۱۳۹۰). تحقیقی در دین مسیح. تهران: نگارش.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید هبه الله (بی تا). شرح نهج البلاغه (محمد ابوالفضل ابراهیم: محقق). قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
- ابن بابویه، محمدبن علی (۱۳۶۲). النخصال (علی اکبر غفاری: محقق). قم: جامعه مدرسین.
- ابن سعد، محمد بن سعد (۱۴۱۱ ق). الطبقات الکبری. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن منظور، محمد ابن مکرم (۱۴۱۲ ق). لسان العرب. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- ابن میثم، میثم بن علی (۱۴۰۴). شرح نهج البلاغه. تهران: دفتر نشر کتاب.
- اسدی، محمدعلی؛ موحد، عبدالعزیز؛ و پوربختیار، غفار (۱۳۹۹). نقش خوارج در توسعه و ترویج جریان تکفیری در جهان اسلام. جامعه شناسی سیاسی ایران، ۳(۴)، ۳۴۱۵-۳۴۳۲.
- اسلامی، سید حسن (۱۳۸۳). اخلاق نقد. قم: معارف.
- انوری، حسن (۱۳۸۲). فرهنگ بزرگ سخن. تهران: سخن.
- اورلیوس، مارکوس (۱۳۶۹). اندیشه‌ها (غلامرضا سمیعی: مترجم). بابل: کتابسرای بابل.
- اوستین، جول (۱۳۹۹). رهایی از افکار منفی: اندیشه بهتر، زندگی بهتر (مریم امامی: مترجم). تهران: انتشارات ملینا.
- بهرام پور، محمدپیام؛ و القاسی زاده، امین (۱۳۹۵). تیغ. تهران: نشر تعالی.
- بیابانکی، سیدمهدی (۱۳۹۸). سوگیریهای شناختی ذهن انسان در پذیرش باورهای دینی. پژوهشنامه فلسفه دین، سال هفدهم، ۲(۳۴)، ۲۰۱-۲۲۴.
- پورکبر، الیاس؛ زاهدی، عبدالرضا؛ و حبیب زاده، رقیه (۱۳۹۶). گونه‌های انعطاف پذیری در احکام و قوانین قرآن، دومین کنگره علوم اسلامی، علوم انسانی، تهران: انجمن علمی هم اندیشان مبتکر.

بسترها و پیامدهای آزاداندیشی از منظر نهج البلاغه/ سید جلیل امامی میبدی و دیگران ۳۹

- ترمانینی، عبدالسلام (۱۳۸۵). *رویدادهای تاریخ اسلام* (سیدعلیرضا واسعی و دیگران: مترجم). قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- تقوی رضوی زاده، الهام (۱۴۰۱). مروری بر کارکرد تربیت اسلامی در آزاداندیشی و تاثیر آن بر خلاقیت، کنفرانس ملی مدیریت، اقتصاد و علوم اسلامی، مجموعه مقالات، ۵۹۴.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ ق). *غرر الحکم و درر الکلم* (رجایی: مصحح). قم: دار الکتاب الاسلامی.
- جواد آملی، عبدالله (۱۳۸۷). *منزلت عقل در هندسه معرفت دینی* (احمد واعظی: محقق). قم: اسراء.
- حرانی، أبو محمد ابن شعبه (۱۳۶۳). *تحف العقول عن آل الرسول* (علی اکبر غفاری: مصحح). قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- حمیری، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۳ ق). *قرب الإسناد*. قم: موسسه آل البيت عليهم السلام.
- خواجه سروی، غلامرضا؛ حسینی، سید جواد (۱۳۹۳). تبارشناسی آزادی در سنت مردمسالاری دینی (مطالعه موردی: سیره رضوی). *فرهنگ رضوی*، (۸)، ۷۹-۱۰۴.
- دانشور، علیرضا (۱۳۸۱). *ذکر از دیدگاه قرآن با تکیه بر آثار تربیتی آن*. پایان نامه ارشد، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). *لغت نامه*. تهران: دانشگاه تهران.
- رفیعی، رمضانعلی (۱۳۸۳). پاسخگویی در گفتار و سیره امیرالمؤمنین علیه السلام. *مجله حصون*، ۱ (۱).
- زاهد غیاثی، محمد (۱۳۸۰). *تفکر از منظر قرآن*. بشارت، (۲۵).
- زبرجد، سیدمحمدهادی؛ مومن، سید هانیه؛ و کاراندیش، سولماز (۱۳۹۶). موانع و عوامل واقع بینی از منظر قرآن و حدیث. *پژوهشنامه معارف قرآنی*، ۸ (۲۸)، ۷۵-۵۱.
- شعبانپور، محمد؛ و کوئینی، فرشته (۱۳۹۳). اصول و روشهای نقد از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه. *سراج منیر*، (۱۵) ۵، ۱۳۳-۱۵۵.
- شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ ق). *الأمالی*. قم: کنگره شیخ مفید.
- عبده، محمد (بدون تاریخ). *شرح نهج البلاغه* (عبده). مصر: مطبعة الاستقامة.
- عظیمی، غلام سرور (۱۴۰۱). *تعصب زدایی در پرتو تفکر قرآنی و عقلی*. *دوفصلنامه یافته‌های فقهی معارفی*، ۲ (۳)، ۷۹-۹۴.
- علی اکبرزاده، حامد؛ و محمدرضایی، محمد (۱۳۹۳). نقش عقل در معرفت دینی و کاستیهای آن. *دوفصلنامه انسان پژوهی دینی*، ۱۱ (۳۲)، ۴۷-۲۹.

۴۰ فصلنامه علمی علوم تربیتی از دیدگاه اسلام، دوره ۱۳، شماره ۲۸، بهار ۱۴۰۴

- فتحی، زهرا (۱۳۹۲). آزاد اندیشی در تعلیم و تربیت اسلامی از دیدگاه شهید مطهری. پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، ۲۱(۱۹)، ۳۱-۵۳.
- فتحی، زهرا (۱۳۹۷). بررسی موانع و حدود و ثغور آزاد اندیشی دینی در جریان تربیت دینی در آثار شهید مطهری. مطالعات روانشناسی و علوم تربیتی، ۳(۳۶)، ۳۳-۵۵.
- فرزانه، عبدالحمید (۱۳۹۸). آزاد اندیشی و آفت‌های آن از منظر قرآن کریم. پژوهش‌های اعتقادی کلامی، ۹(۳۶)، ۱۹۵-۲۲۴.
- کلانتری، ابراهیم (۱۳۹۰). موانع تفکر صحیح از دیدگاه قرآن کریم، نشریه معرفت، ۲۰(۱۶۴)، ۳۱-۴۴.
- کلانتری، علی اکبر (۱۳۸۵). اخلاق زندگی. قم: معارف.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳). بحار الانوار. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- محمدی، علی (۱۳۹۱). تعصب از منظر نهج البلاغه و پیامدهای تربیتی آن، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- مطهرنیا، مهدی (۱۳۸۳). بنیان‌های نظری آزاد اندیشی دانشگاه مولد و نهضت تولید علم، اندیشه انقلاب اسلامی، شماره ۹، ۵۰-۷۵.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۳). تعلیم و تربیت در اسلام. تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۳). اسلام و مقتضیات زمان، تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۶). عدل الهی، تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۰). پانزده گفتار، تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۵). مجموعه آثار شهید مطهری، تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۶). نظام حقوق زن در اسلام، تهران: صدرا.
- معارف، مجید؛ و شریعتی نیاسر، حامد (۱۳۹۳). عقلانیت و مقابله با خرافات با تاکید بر آثار سید مرتضی، پژوهشنامه قرآن و حدیث، ۷(۱۴)، ۳۴-۷.
- مغنیه، محمد جواد (۱۹۷۹). فی ظلال نهج البلاغه، بیروت: دار العلم للملایین.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۵). پیام امام امیر المؤمنین (ع)، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- منتظری، حسینعلی (۱۳۹۵). درس‌هایی از نهج البلاغه. تهران: سرایی.
- مؤید، یحیی بن حمزه (۱۴۲۴ ق.). الدیاج الوضی فی الكشف عن اسرار کلام الوصی. یمن: مؤسسه الإمام زید بن علی الثقافیه.
- نقوی قائنی، محمدتقی (بی‌تا). مفتاح السعاده. تهران: مکتبه المصطفوی.

بسترها و پیامدهای آزاداندیشی از منظر نهج البلاغه/ سید جلیل امامی میبدی و دیگران ۴۱

هاشمی خویی، حبیب ... بن محمد (۱۴۰۰). *منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه*. تهران: مکتبه الاسلامیه.

- Moore, A., & Malinowski, P. (2009). Meditation, mindfulness and cognitive flexibility. *Consciousness and Cognition*, 18(1), 176-186.
- Corbin, C. B., & Noble, L. (1980). Flexibility: A major component of physical fitness. *Journal of Physical Education and Recreation*, 51(6), 23-60.
- Dickstein, D. P., Nelson, E. E., McClure, E. B., Grimley, M. E., Knopf, L., Brotman, M. A., ... & Leibenluft, E. (2007). Cognitive flexibility in phenotypes of pediatric bipolar disorder. *Journal of the American Academy of Child & Adolescent Psychiatry*, 46(3), 341-355.
- Haselton, M. G.; Nettle, D. & Andrews, P. W. (2005). The evolution of cognitive bias. *The Handbook of Evolutionary Psychology*, 724-746.
- Merriam-webster's collegiate dictionary (2007), Tehran: Rahnama.
- Skinner, B. F. (1948). Superstition in the pigeon. *Journal of Experimental Psychology*, 38(2), 168-172.